

فرهنگ سربازی

۲۱۵

ماهنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی
سال شانزدهم - مهر ۱۴۰۴



در این شماره می خوانید:

ویژه نامه شهدای اقتدار سرباز پناه

در جنگ تحمیلی آمریکا
ورژیم صهیونی



راهکارهای ارتقای انس و الفت
میان سربازان و وظیفه



بوی جبهه



گفت و گو با سرباز فعال قرآنی
سید عباس مجلسی

وزیم صهیونی
با آن همه هیاهو،
با آن همه ادعا،
دروغ ضربات
جمهوری اسلامی
تقریباً از یاد درآمد
وله شد.

سیدعلی خامنه‌ای
۱۳۰۲/۰۲/۰۵





فرهنگ سربازی

کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

حضرت آیت الله خامنه‌ای اقدامات بسیار جدی‌تر در عرصه اقتصادی و معیشت مردم را ضروری برشمردند و تأکید کردند: در حل مشکلات نباید منتظر تحولات بیرونی بود؛ البته هرکس وظیفه‌ای در این زمینه دارد انجام می‌دهد اما باید با انگیزه و همت و امید و روحیه‌ی کار و تلاش، بر حالت «نه جنگ نه صلح» که دشمن درصدد تحمیل آن است، غلبه کرد؛ چرا که این حالت برای کشور ضرر و خطر دارد. دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت با رهبر انقلاب - ۱۴۰۴/۰۶/۱۶



حضرت آیت الله خامنه‌ای با تشکر از رئیس‌جمهور، مسئولان، مدیران و کارکنان فعال مجموعه دولت - به‌ویژه دستگاه‌هایی که در آزمون ۱۲ روزه جنگ به معنای حقیقی کلمه فداکاری کردند - «انگیزه»، «روحیه» و «پرکاری» رئیس‌جمهور را مورد تقدیر قرار دادند و افزودند: سفر بسیار خوب آقای پزشک‌یان به چین، زمینه‌های بالقوه اقتصادی-سیاسی به همراه آورد که این نتایج مفید باید پیگیری شود. دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت با رهبر انقلاب - ۱۴۰۴/۰۶/۱۶



رهبر انقلاب کسانی را که می‌گویند علت عصبانیت و دشمنی آمریکا شعار های ملت ایران است، افرادی ظاهر بین خواندند و افزودند: کسانی هم که می‌گویند «چرا با آمریکا مذاکره مستقیم و مسائل را حل نمی‌کنید»، ظاهر بین هستند؛ چرا که باطن قضیه این نیست و در سایه هدف واقعی آمریکا از دشمنی با ایران، این مسائل حل نشدنی است. مراسم عزاداری شهادت امام رضا (ع) ۱۴۰۴/۰۶/۰۲



حضرت آیت الله خامنه‌ای جمع‌بندی دشمن از حوادث اخیر را ناتوانی در از به زانو درآوردن ایران با جنگ و حمله نظامی دانستند و گفتند: جمهوری اسلامی با وجود این دشمنی‌ها در ۴۵ سال گذشته هر روز قوی‌تر شده و دشمن هم دریافته است که راه عقب راندن جمهوری اسلامی، بکارگیری ابزار و وسایل خشن نیست بلکه باید در داخل کشور اختلاف و نفاق ایجاد کند.

مراسم عزاداری شهادت امام رضا (ع) ۱۴۰۴/۰۶/۰۲



رهبر انقلاب، پیگیری تصمیمات را تا رسیدن به نتیجه، از مهمترین کارها دانستند و گفتند: آقای رئیس‌جمهور با سفرهای استانی، رفتن به وزارتخانه‌ها و تماس نزدیک با مردم و مدیران، این پیگیری را انجام می‌دهد اما لازم است این روحیه در بدنه و مدیران میانی هم ایجاد شود؛ نه اینکه تصمیمات در سلسله‌مراتب مدیریتی، کمرنگ شود و وقتی به سرانگشتان اجرایی رسید، عملاً چیزی از تصمیمات نمانده باشد. دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت با رهبر انقلاب - ۱۴۰۴/۰۶/۱۶





عليك السلام
شحي حسين
عبد الحسين

فہرست

۶	پیام حجت الاسلام والمسلمین عبداللّٰه حاجی صادقی نماینده محترم ولی فقیه در سپاه
۶	سربازان اقتدار ایران؛ از سنگر عزت تا سپیده ظهور
۹	گفت‌وگو با سردار فرجیان زاده، معاون محترم هماهنگ کننده نمایندگی ولی فقیه در سپاه
۱۱	گفت‌وگوی با سردار سرتیپ دوم پاسدار حسین محبی معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه
۱۲	سپاه الغدیر استان یزد
۱۶	سپاه امام حسن مجتبی (ع) استان البرز
۲۲	سپاه انصارالحسین (ع) استان همدان
۲۴	سپاه حضرت نبی اکرم (ص) استان کرمانشاه
۲۵	سپاه عاشورا استان آذربایجان شرقی
۲۸	سپاه حضرت ولی عصر (عج) استان خوزستان
۳۱	سپاه حضرت صاحب الزمان (عج) استان اصفهان
۳۲	سپاه سیدالشهداء استان تهران
۳۵	شکوه همدلی در اربعین شهدای اقتدار سرباز سپاه
۳۷	شعر شهامت و شهادت
۳۸	بوی جبهه
۳۹	گفت‌وگو با سرباز فعال قرآنی
۴۰	راهکارهای ارتقای انس و الفت میان سربازان وظیفه



سرمقاله

سرباز شهید؛ نامی کوتاه، راهی بی پایان

به کودکان لبخند هدیه می‌دهد و به جوانان درس می‌آموزد که حتی در کوتاه‌ترین فصل زندگی می‌توان کتابی ماندگار نوشت. شهدای سرباز با جان خویش سرودی بی‌کلام ساختند: ای وطن! آرام بخواب، که ما بیداریم؛ ای فردا! طلوع کن، که ما در راهیم. این سرمقاله مرثیه نیست؛ شعری است بر پیشانی تاریخ، حماسه‌ای است که از خون جوانان برمی‌خیزد و به نسل‌های آینده می‌گوید: آسمان ایران مقتدر همیشه روشن خواهد ماند، تا وقتی که سربازانش با قلبی لبریز از عشق، گوش به فرمان فرمانده، رهبر و مقتدایشان امام خامنه‌ای عزیز (حفظه الله تعالی) می‌ایستند. ان شاء الله

نام سرباز شهید که بر زبان می‌آید، گویی نسیمی از ملکوت می‌وزد؛ نسیمی که عطر جوانی را با رایحه جاودانگی درهم می‌آمیزد. اینان همان جوانانی‌اند که تازه قامتشان در قامت زندگی برافراشته بود، اما اراده کردند در قامت تاریخ بمانند. شهدای سرباز، ستارگان خاموش شب‌های مرز و جاده‌اند؛ روشنایی‌شان در هیاهوی روزگار کم نخواهد شد و بی‌شک سپیده فردا از پرتو آنان طلوع می‌کند. خون پاکشان، نه پایان، که آغاز است؛ آغازی برای نسلی که بیاموزد امید، از دل فداکاری می‌روید و امنیت، با ایثار جوانان ریشه می‌گیرد. امروز هر قطره خونی که بر خاک وطن چکیده، چراغی است بر بام آینده. این چراغ‌هاست که به مادران آرامش می‌بخشد،

فهرست سبانی

شهدا و افشار سرباز و تره نه

در جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونی

ایران بین المذاپ

کجایید ای شهیدان خدایی
بلا حویان دشت کربلایی

به یاد شهدا و کلکون کفن بر دیار نیم کونک کس

پیام نماینده محترم ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جناب حجت الاسلام والمسلمین عبدالله حاجی صادقی به مناسبت شهادت جمعی از سربازان در جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونی



بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

به مناسبت عروج ملکوتی جمعی از سربازان غیور ایران اسلامی، که در میدان جهاد مقدس و در مقابله با حمله ددمنشانه آمریکا و رژیم کودک کش صهیونی، جان خود را فدای اسلام عزیز و ایران سربلند کردند، بر خود فرض می دانم ضمن تجلیل از مقام شامخ این شهیدان والا، یاد و نام آنان را چراغی فروزان برای مسیر انقلاب اسلامی بدانم.

سربازی در قاموس فرهنگ انقلاب اسلامی، صرفاً یک خدمت اداری و یا یک وظیفه عمومی نیست، بلکه لباسی مقدس است که با خون شهیدان رنگین شده و شأنی بلند در تراز سربازی ولایت دارد. سرباز در جمهوری اسلامی ایران، نه تنها پاسدار مرزهای جغرافیایی، که نگهبان برج و باروی اعتقادات، آرمان ها و ارزش های الهی این ملت بزرگ است؛ سربازی که زیر پرچم ولایت فقیه با ایمان و اخلاص، خویشتن را وقف امنیت، استقلال و عزت ایران اسلامی کرده است.

در این میان، خانواده های معظم شهدای سرباز جایگاه ویژه ای دارند؛ آنان که با تربیت جوانانی متدین، شجاع، با ایمان و بصیر، نسل هایی از پاسداران حقیقی انقلاب را به جامعه تقدیم نمودند. این مجاهدت تربیتی، کمتر از حضور در میدان نبرد نیست. والدین گرانقدر شهدا، با صبوری و ایمان خود، پایه های این انقلاب را محکم و مسیر آینده آن را نورانی نگاه داشته اند.

سربازان و جوانان ایران امروز، وارثان روحیه ضد استکباری نسل های پیشین هستند. این روحیه خروشان، از عمق جان علیه هر نظام سلطه گر، به ویژه رژیم سفاک و کودک کش صهیونی، برخاسته و در میدان های گوناگون خود را نشان داده است. جهان امروز، شاهد ایستادگی و آزادگی شماست.

به همه شما عزیزان سرباز توصیه می کنم که راه همزمنان شهیدتان را سرمشق و الگویی جاویدان برای زندگی خود قرار دهید. اینان چراغ های هدایت در مسیر پر پیچ و خم جهاد و پایداری اند. هر گامی که شما در مسیر حق برمی دارید، تداوم بخش خون مطهر آنان خواهد بود.

انقلاب اسلامی، رسالت الهی خود را در دفاع از مظلومان و مستضعفان عالم با قوت ادامه خواهد داد. صدای این انقلاب، امیدبخش دل های آزاده و لرزه بر اندام مستکبران است. یقین دارم که این پرچم عزت و عدالت، سرانجام به دستان مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سپرده خواهد شد. روزی که همه سربازان این سرزمین، جامه سربازی آن حضرت را بر تن کنند و جهان را از ظلم و جور پاک گردانند. در پایان، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره ۲۳ شهید سرباز اقتدار ایران در جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونی، به ارواح طیبه آن عزیزان درود می فرستم و از خداوند متعال می خواهم که به خانواده های معظم آنان صبر و توفیق، به جوانان این مرز و بوم بصیرت و شجاعت، و به ملت شریف ایران عزت و پیروزی روزافزون عطا فرماید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

عبدالله حاجی صادقی

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



سربازان اقتدار ایران؛ از سنگر عزت تا سپیده ظهور

دکتر علیرضا رجبی

● سربازی، معنایی کوتاه اما وزین و پرشکوه

سربازی تنها پوشیدن جامه خاکی و ایستادن بر خطوط مرزی نیست؛ سربازی، حالتی است که از دل ایمان و غیرت می‌جوشد و پیمانی استوار را در جان می‌نشانند. آن‌گاه که جوانی با قلبی مملو از عشق و عزت، پای بر خاک مقدس وطن می‌گذارد و بر خود عهد می‌بندد که جان و آسایش خویش را در طبق اخلاص نهد، نخستین گام در راه این رسالت برداشته شده است. واژه «سرباز» در نگاه ما، بیش از یک عنوان یا رتبه نظامی است؛ این واژه، عصاره‌ای از شجاعت، وفاداری و فروتنی است. سرباز، پاسدار روزهای آرام مردم خویش و نگهبان رویاهای نسلی است که در امنیت به فردا می‌اندیشد. او در آفتاب سوزان و سرمای استخوان‌سوز، بی‌هیچ چشمداشتی ایستاده است تا مشعل عزت خاموش نشود.

● سرباز ایران؛ میراث‌دار قرون و فصول

از سپاهیان هخامنشی که در پهنه‌ای از شرق تا غرب شناخته می‌شدند و در گستره‌ای از سواحل مدیترانه تا دشت‌های آسیای مرکزی، پرچم ایران را برافراشته نگاه می‌داشتند، تا مرزبانان پرافتخار ساسانی که در قلعه‌ها و کاروان‌راه‌ها، چشم بیدار تمدنی کهن بودند،



در شعر و تخیل جمعی ماست؛
تصویری که نه با گذر زمان می‌پوسد
و نه با فراموشی کمرنگ می‌شود، چرا
که ریشه در جان ایرانی و جان‌مایه ایمان دارد.

● سربازی در آینه مکتب اسلام

اسلام، مفهوم سربازی را از حصار خاک و مرز جغرافیایی عبور داده و آن را به مرتبه‌ای آسمانی رسانده است؛ مرتبه‌ای که در آن پاسداری، پاسبان ارزش‌های الهی و نگهبان حرمت انسانیت بودن است. در این مکتب نورانی، سرباز یعنی مجاهدی که شب و روز خود را وقف دفاع از حق و حقیقت می‌کند؛ خواه این دفاع در میدان نبرد با نیزه و شمشیر باشد، و خواه در سنگر استوار ایمان و خدمت به مردم. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در گفتاری ماندگار فرمودند: «عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسْبِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

دو چشم‌اند که آتش به آن‌ها نمی‌رسد: چشمی که از ترس خدا اشک ریخته و چشمی که شب را در پاسداری راه خدا بیدار مانده است. از بدر و احد تا خیبر، سربازان اسلام نه برای غنیمت و جاه، که برای رضایت پروردگار شمشیر می‌زدند. در نگاه حضرت علی (علیه السلام)، سربازی با اخلاص، همسنگ عبادتی بی‌پایان است و در منطق حسین (علیه السلام)، نگهبانی از آرمان حق برتر از جان است. در مکتب اسلام، سرباز نه مزدور میدان جنگ که عاشق میدان خدمت است؛ میدانش گاهی در دل طوفان سیاست و شمشیر، و گاهی در سکوت شب، هنگام نگاهبانی از خیمه‌های حقیقت. او بر خاک می‌افتد، اما پرچم که دستش سپرده‌اند بر خاک نمی‌ماند. این باور سبب شد که سرباز مسلمان، مرزبان همدل آسمان و زمین باشد؛ کسی که در گام‌هایش صلابت عدالت موج می‌زند و در نگاهش، آرامش بندگان خدا.

در کلام اهل بیت (علیهم السلام)، دفاع و پاسداری از حریم حق، مقامی بس رفیع دارد. امام علی (علیه السلام) در نامه به مالک اشتر می‌نویسند:

«وَأَجْعَلْ خَدُودَ بِلَادِكَ فِي أَمَانٍ بِحِصَانَيْهَا وَجُودِكَ»

سرزمینت را با دژهای محکم و سربازان شجاع در امان دار.
این نگاه علوی، سربازی را نه شغلی که رسالتی الهی معرفی می‌کند.

● سرباز انقلاب؛ از خرمشهر تا قنطره

با دمیدن سپیده‌دم انقلاب اسلامی، مفهوم سربازی در ایران لباسی نو به تن کرد؛ این بار سرباز نه فقط نگهبان خطوط جغرافیایی، که پاسدار مرزهای ایمان، استقلال و آرمان‌های یک ملت شده بود. انقلاب او را در مسیری تازه فراخواند؛ مسیری که انتهایش نه به دیوارهای یک پادگان، که به قله‌های عزت امت اسلامی ختم می‌شد.

روایت سرباز ایرانی هزاران فصل دارد. تاریخ این خاک، سرشار از برگ‌هایی است که با خون مردانی نوشته شده که سینه را سپر تیر و شمشیر کردند تا باران بلا بر خانه و کاشانه مردم نیارد. سرباز ایرانی وارث روحیه‌ای است که در سنگ‌نبشته‌های باستان و منظومه‌های حماسی فردوسی موج می‌زند؛ روحیه‌ای که دفاع را نه صرفاً یک تکلیف، که برترین افتخار می‌داند. او فرزند آفتاب و طوفان است؛ با گام‌هایی استوار بر مسیر ناهموار تاریخ قدم می‌زند و نام سرزمینش را، کهن‌تر از هر پرچم و گسترده‌تر از هر مرز است، بر سینه حمل می‌کند.

از مرزبانان کوهستان‌های البرز و زاگرس که چون دژهای زنده بر گذرگاه‌ها ایستادند، تا دلیرانی که در کرانه‌های خلیج فارس و دریای خزر، پاسبان آبراه‌ها و سواحل بودند، همه شانه به شانه یکدیگر ایستاده‌اند تا این میراث سترگ - ایران - زنده بماند. و این حماسه، هرگز با گذر قرن‌ها فراموش نشد؛ بلکه با هر نسلی که جان خود را بر کف می‌گیرد، فصلی تازه در دفتر پُرافتخار سربازی ایران نوشته می‌شود.

● سرباز در ادبیات و شعر ایرانی

ادبیات ایران، از شاهنامه فردوسی تا شعر مقاومت روزگار ما، آینه‌ای است که تصویر سرباز را با بلندترین قله‌های افتخار و مردانگی بازتاب داده است. در ابیات فردوسی، سرباز یا پهلوان همان کسی است که «به داد و دهش گیتی آراست» و «ز خاک اندر آمد به افلاک سر». چهره او در کلام حکیم توس، نه صرفاً جنگ‌آوری شمشیرزن که نگهبان راستی و پیمان است.

در غزلیات حافظ و سعدی نیز، گرچه میدان سخن عشق است، اما بارها استعاره سرباز به‌عنوان عاشق جان بر کف حقیقت دیده می‌شود؛ همان که در راه معشوق، از جان خود می‌گذرد. سعدی می‌گوید:

دل‌آور کسی باشد اندر نبرد

که خصم از نهیبش چو فرمان بُرد

با ظهور انقلاب اسلامی، شعر فارسی بار دیگر جامه‌ای حماسی بر تن کرد و سرباز، به عنوان قهرمان ملی و دینی، محور بسیاری از سروده‌ها شد. قیصر امین‌پور از «لبخند آرام سرباز خاکی» سخن گفت و حمید سبزواری در وصف رزمندگان، «دل‌ورانی که سینه‌شان برابر گلوله‌ها چون سپر فولادین است» را تصویر کرد.

شاعر امروز، چه اهل جبهه باشد و چه از دور شاهد ایستادگی سربازان، در واژه‌های خود ردپای خاک جبهه، بوی باروت و صدای فریاد «یا زهرا» را می‌نشانند. چنین است که ادبیات، سنگر دوم سربازی شده است؛ سنگری که در آن گلوله‌ها از جنس کلمات‌اند و هر بیت، همچون پرچمی‌ست که بر قله افتخار می‌لرزد.

در میان این سروده‌ها، پیوند میان فرهنگ کهن و ارزش‌های معاصر، سرباز ایرانی را موجودی اسطوره‌ای جلوه می‌دهد؛ انسانی که در یک‌دست او شمشیر رستم است و در دست دیگر، پرچم سرخ عاشورا. این ترکیب، راز ماندگاری تصویر سرباز

ستاره‌های درخشان در سپهر تاریخ این سرزمین می‌درخشد و مسیر فردا را برای نسل‌های آینده روشن می‌کند.

● عهدی تا افق ظهور

هرچند برخی نام‌ها بر پیشانی تاریخ می‌درخشند، اما بسیاری از سربازان شهید ما بی‌نام رفتند تا ایران و اسلام بماند. سلام بر آنان که حتی سنگ مزارشان ناپیداست، اما نامشان در دفتر آسمان ثبت شده است. سلام بر سربازانی که زره‌شان ایمان، سلاحشان عشق، و هدفشان رهایی انسان بود. سرباز حقیقی، خود را در انتظار امامی غایب ولی حاضر می‌داند. دعای عهدی که هر صبح در میان بسیاری از این مردان زمزمه می‌شود، گواهی است بر عهدی که تا افق ظهور ادامه دارد. سربازان شهید ما، با خون خود بر این پیمان مهر زدند که روزی با پرچم عدالت، به استقبال صاحب‌الامر (عج) خواهند رفت. و سلام بر همه آنان که هنوز ایستاده‌اند، تا روزی که زمین و زمان، ندای «بالاثارات الحسین» را از زبان آخرین فرمانده بشنود.

● سرباز همیشه آماده؛ الگویی به نام حاج قاسم

در تاریخ معاصر ایران، کمتر نامی‌ست که در دل مردم، جایگاهی به ژرفای نام «سرباز حاج قاسم سلیمانی» داشته باشد. او، فرمانده‌ای بود که خود را نه سردار پیروز میدان که «سرباز ولایت» می‌نامید؛ عنوانی که در نگاهش از هر درجه و مدالی ارزشمندتر بود. برای او، سربازی یعنی همواره آماده بودن؛ آماده برای دفاع در هر ساعت و هر سرزمین، برای ایثار بی‌قید و شرط در راه خدا و ذوب شدن در اراده ولی‌امر.

حاج قاسم، از جبهه‌های داغ جنوب در دفاع مقدس تا کوه‌ها و بیابان‌های دوردست غرب آسیا، یک لحظه لباس سربازی را از تن بیرون نکرد. حتی هنگامی که نقشه‌های بزرگ نظامی را طراحی می‌کرد و خطوط مقاومت را ترسیم می‌نمود، در عمق جانش همان جوان ساده‌ای بود که در سنگر خاکی، شب‌ها را به نماز و نگرهبانی سپری می‌کرد.

سربازی در نگاه حاج قاسم، یعنی کوچک دیدن خود و بزرگ دیدن مأموریت. همین بود که در میدان جنگ همچون فرمانده‌ای مقتدر می‌درخشید و در کنار هم‌زمانش، فروتنانه همان غذا می‌خورد و همان خاک را بر تن می‌نشاند. او با اخلاص، اخلاق و شجاعتش نشان داد که سرباز بودن یک مقام ابدی است، نه گذرگاهی در مسیر زندگی.

شهادتش نه پایان راه، که امتداد همان عهدی بود که در نوجوانی با خدا بست؛ عهدی که در آن، امنیت مردم و عزت اسلام، فراتر از جان قرار داشت. امروز، عکسش بر دیوارها و نامش بر زبان‌ها جاری است، اما میراث واقعی‌اش در دل هزاران سربازی‌ست که راهش را ادامه می‌دهند؛ سربازانی که از ایران تا لبنان و از عراق تا یمن، با همان صلابت و محبت، پرچم مقاومت را به دوش گرفته‌اند.

روزهای دفاع مقدس، صحنه آزمون این عهد نو بود؛ جایی که خرمشهر با خون سربازانش آزاد شد و دجله و اروندر، گواه عبور بی‌بازگشت مردانی شدند که در آب‌های گل‌آلود، آفتاب غیرت را منعکس می‌کردند. از کوچه‌های آبادان تا ارتفاعات حاج‌عمران، از دشت‌های سوزان فکه تا تنگه‌های کوهستانی باختر، سربازان انقلاب، پُرشکوه‌ترین برگ‌های حماسه معاصر را نوشتند.

پس از پایان جنگ، این مأموریت در شکل دیگری ادامه یافت. همان سربازانی که روزی در جبهه‌های جنوب و غرب جنگیده بودند، یا فرزندان‌شان که میراث‌دار آن ایمان و ایستادگی بودند، در میدان‌های دیگری ایستادند؛ میدان‌هایی که گاه هزاران کیلومتر دورتر از وطن بود. از دفاع در برابر تروریسم تکفیری در عراق و سوریه، تا پشتیبانی از جبهه مقاومت در لبنان و فلسطین، این بار سرباز ایرانی در خط مقدم جنگی جهانی علیه سلطه‌طلبی و ستم ایستاد.

● سربازان شهید اقتدار ایران در نبرد با آمریکا و رژیم صهیونی

در روزهایی که سایه خشم و کینه رژیم صهیونیستی بر آسمان ایران اسلامی سنگین شد، مردانی برخاستند که عهد سربازی خود را با خون امضا کردند. آنان، سربازان گمنام و آشنای وطن بودند؛ جوانانی که لباس خدمتشان نه زینت دنیا، که پرچم امانت جمهوری اسلامی بر دوششان بود.

در لحظه هجوم، نگاهشان به سوی قبیله آمال بود و دلشان به وعده الهی روشن. نه از غرش موشک هراسی به خود راه دادند و نه از حجم آتش دلشان لرزید؛ که می‌دانستند سرباز ماندن یعنی ایستادن تا آخرین دم، حتی اگر آسمان بر زمین فرود آید.

خون پاکشان بر خاک میهن نشست، اما هر قطره، نهال تازه‌ای از غیرت و امید رویاند. این سربازان، حماسه‌سرایان خاموشی بودند که با شهادت خود، فصلی تازه در کتاب مقاومت ملت ایران گشودند؛ فصلی که در آن، دشمن فهمید مرگ برای سرباز ایرانی نهایت ماجرا نیست، که آغاز جاودانگی اوست.

هر قطره خونشان، نه پایان زندگی که آغاز هزاران جویبار غیرت است که تا اقیانوس ظهور جاری خواهد شد. سلام بر آنان که در لبخندشان آرامش ملت‌ها، و در شهادتشان بیداری امت‌هاست. سلام بر سربازانی که در یورش ناجوانمردانه صهیونیسم بین‌الملل، پرچم عزت ایران را زمین نگذاشتند. امروز، نامشان چون



**گفت و گوی اختصاصی نشریه فرهنگ سربازی با سردار فرجیان زاده
معاون محترم هماهنگ کننده نمایندگی ولی فقیه در سپاه درباره شهدای سرباز اقتدار سپاه**

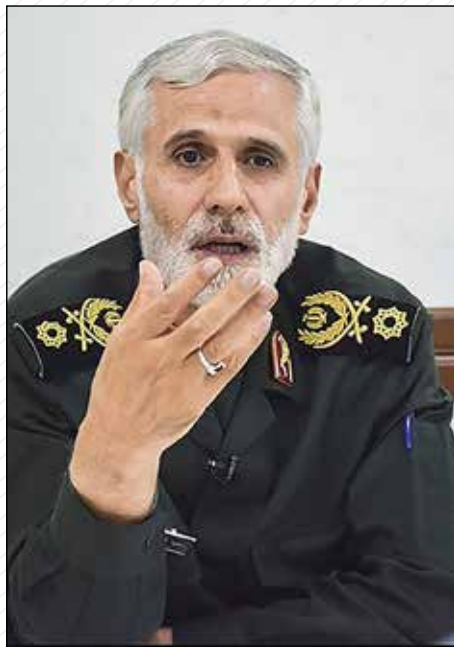
در جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونی علیه ملت مقتدر ایران

مقدس بلکه عاشقانه تر و راسخ تر ایستاده اند.

از نظر اقدامات عملی، سازمان متبوع شما چه برنامه ها و ساختارهایی برای رسیدگی به امور شهدای سرباز دارد؟ ما با این باور که نام و یاد این شهیدان باید برای همیشه در سینه تاریخ این سرزمین ثبت شود، چند محور اساسی را دنبال کرده ایم. نخست، شناسایی دقیق، جمع آوری و مستندسازی خاطرات، اسناد و آثار بهجامانده از این عزیزان؛ این کار نه تنها برای ثبت تاریخ بلکه برای الگوسازی آینده اهمیت دارد. دوم، پشتیبانی کامل حقوقی و قانونی از خانواده های شهدا، شامل بهره مندی کامل آنان از امتیازات مقرر در قوانین، بیمه و خدمات حمایتی. سوم، معرفی زندگی و خدمات این شهدا به نسل جدید می باشد. این اقدامات هم ادای وظیفه به خون شهداست و هم اقدامی فرهنگی برای دوام و تقویت سرمایه اجتماعی کشور.

تکریم و تجلیل این شهدا و خانواده هایشان همواره از دغدغه های ملی بوده است. در این حوزه چه اقداماتی انجام شده و چه برنامه هایی در چشم انداز دارید؟

بله، تکریم این عزیزان و خانواده معظم آنان یک ضرورت نه فقط احساسی بلکه هویتی است. در سال های اخیر، مراسم های ملی و استانی با حضور گسترده مردم و مسئولان، برگزاری یادمان های سالگرد، نام گذاری خیابان ها، میادین و اماکن عمومی به نام شهدا، و انتشار مجموعه های مستند و کتاب های زندگی نامه محور اجرا شده است. برنامه آینده ما اجرای پروژه ای به نام «یادگاران وطن» است که با بهره گیری از فناوری های نوین دیجیتال و ظرفیت فضای مجازی، هر شهید سرباز در قالب یک پرونده چندرسانه ای شامل تصاویر، فیلم ها، خاطرات و سخنان همزمان معرفی شود تا نسل جوان بتواند ارتباطی زنده و ماندگار با آنان برقرار کند. این روند باعث می شود یاد شهدا نه در قاب های ثابت، بلکه در بطن زندگی روزمره دیده و احساس شود.



معاون محترم هماهنگ کننده نمایندگی ولی فقیه در سپاه، از نگاه شما، جایگاه و منزلت سربازان شهید، خصوصاً در این جنگ اخیر که آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران آغاز کردند، چه معنایی دارد و چگونه باید به آن پرداخت؟

رهبر فرزانه و حکیم انقلاب اسلامی تدابیر و توصیه های مستمری برای تکریم سربازان و قدردانی از رشادتها و فداکاری های این عزیزان به مسئولین دارند. معظم له سربازان را سرمایه های اصلی نظام در دفاع و خدمت به کشور می دانند. براساس همین دیدگاه، نماینده معزز ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای حاجی صادقی نیز همواره تأکید دارند که باید زمینه های

رشد و تعالی در سپاه فراهم گردد و دغدغه همگان باید در جهت خوشایندسازی فضا و محیط سربازی باشد. سربازان نور چشم رهبر عزیزمان می باشند، در این دفاع ۱۲ روزه بار دیگر ثابت شد که رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی شناخت عمیقی از جوانان دارند. ایشان بارها فرمودند که جوانان امروز با ایمان تر، شجاع تر و فداکارتر از نسل گذشته هستند، سربازان شهید در این دوران این موضوع را ثابت کردند.

سربازان شهید، به ویژه در این جنگ تحمیلی اخیر، نه تنها حافظان مرزهای جغرافیایی، بلکه نگهبانان حریم اعتقادی و هویتی ایران اسلامی اند. آن ها در حالی که در ابتدای جوانی و در اوج آرزوها بودند، با اراده ای محکم و ایمان راسخ قدم در میدان گذاشتند. وظیفه قانونی خدمت سربازی برای این عزیزان تنها یک مأموریت کوتاه مدت نبود، بلکه عرصه ای شد که در آن، ارزش های والای انسانی و دینی خویش را به منصف ظهور رساندند. نگاه مردم و حاکمیت به این شهدا، نگاهی آمیخته از احترام عمیق، عشق و قدردانی است؛ شخصیت این شهیدان، که سرشار از مسؤولیت پذیری، غیرت ملی، و فداکاری بی چشم داشت بود، الگویی الهام بخش برای نسل امروز و فردای کشور به جا گذاشته است. این شهدا با خون خود ثابت کردند که جوانان دهه ۸۰ و ۹۰ در پاسداری از نظام و کشور همانند جوانان دوران دفاع

“سفیران حقیقت” در فضای رسانه‌ای نقش آفرینی کنند و پیام شهیدان را مستقیم به مردم منتقل کنند.

با توجه به سرکشی‌ها و دیدارهایی که با خانواده شهدای سرباز داشته‌اید، کمی از روحیه خانواده معظم شهدای سرباز و نگاه آنان به نظام جمهوری اسلامی عزیزمان بگویید؟

حقیقتاً در برابر روحیه خانواده شهدای سرباز باید سر تعظیم فرود آورد. پدران و مادرانی که با شجاعت تمام و صدای رسا اعلام می‌نمایند که شهادت فرزند عزیزشان را افتخار می‌دانند و خودشان نیز آمادگی برای هرگونه کاری برای کشور را دارند، یکی از شهدای عزیز سرباز با فداکاری خود دو نفر از برادران پاسدار را از زیر آوار نجات داده و خود به مقام رفیع شهادت نائل گردید، یکی دیگر از شهدای سرباز از نخبه‌های دانشگاهی بود، تنها خواسته این خانواده‌های معظم که غالباً با ما طرح می‌کردند، دیدار با رهبر فرزانه و حکیم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) عزیز بود و این انتظار، نشان دهنده روحیه بلند و با عظمت این خانواده‌ها می‌باشد.

و به‌عنوان سخن پایانی، دوست دارم پیام شما به مردم و خانواده‌های این شهیدان را بشنویم.

پیام من ساده و در عین حال عمیق است؛ خون شهیدان سرباز، همانند آبی زلال، ریشه‌های درخت تنومند ایران را سیراب می‌کند. این خون تضمین‌کننده امنیت امروز و زمینه‌ساز شکوفایی فرداست. ما همگی، از مردم و مسئولان گرفته تا جوانان و نخبگان، مدیون این فداکاری‌ها هستیم. وظیفه ما این است که با حفظ وحدت ملی، تقویت ایمان و باور به آینده، و ساختن ایران قوی، پاسدار واقعی این امانت باشیم. خانواده‌های شهدای سرباز نه تنها صاحبان غم، بلکه سرمایه‌های معنوی کشورند و ما با افتخار، خود را خدمتگزار آنان می‌دانیم. یاد این عزیزان همچون چراغی در مسیر حرکت ملت خواهد تابید.

یکی از بحث‌های مهم، الگوسازی از شهدای سرباز برای جامعه و خصوصاً نسل جوان است. شما چه مسیری را در

این زمینه پی گرفته‌اید؟

برای الگوسازی واقعی باید از کلی‌گویی دور شد و زندگی شهیدان را با جزئیات و واقعیت به جامعه معرفی کرد. ما تلاش کرده‌ایم با تولید فیلم‌های کوتاه، محتوای بصری، کتابچه‌های جذاب و برگزاری نشست‌های روایتگری، این مسیر را عملی کنیم. خانواده شهدا بهترین راویان این داستان‌ها هستند، چراکه می‌توانند از آن لحظات ناب ایمان، تصمیم‌گیری و فداکاری سخن بگویند. از سوی دیگر، ما تأکید داریم الگوی شهدای سرباز محدود به میدان نبرد نیست؛ آنان در سبک زندگی، رفتار اجتماعی، احترام به والدین، صداقت در کار و وفاداری به عهد، درس‌های بزرگی دارند که هر جوانی می‌تواند بیاموزد و در زندگی خود پیاده کند.

با توجه به شرایط روانی و رسانه‌ای امروز، دشمن پس از شهادت چندین سرباز، عملیات روانی گسترده‌ای علیه افکار عمومی آغاز کرد. چه راهکارهایی برای مقابله با این جنگ شناختی اندیشیده‌اید؟

در همان روزهای اول، دشمن کوشید این رخداد را با روایت‌های تحریف‌شده و تفسیرهای مغرضانه منحرف کند؛ گاهی با کوچک جلوه‌دادن ارزش این جان‌فشانی‌ها و گاهی با طرح تردید در ضرورت حضور این سربازان در میدان. ما این جنگ را جدی گرفتیم و با تدوین بسته‌های محتوایی دقیق، روایتگری مستند از وقایع و حضور خانواده شهدا در رسانه‌ها برای بیان حقیقت، دشمن را در این میدان ناکام گذاشتیم. علاوه‌بر این، از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان جبهه‌ای فعال در نشر امید، تقویت روحیه و ارائه چهره واقعی از شهدا بهره بردیم. همچنین به سربازان حاضر در جبهه خدمت آموختیم که خود به عنوان





گفت‌وگوی با سردار سرتیپ دوم پاسدار دکتر حسین محبی معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

سرباز شهید؛ پرچم برافراشته اقتدار ایران

♦ در گفت‌وگویی صمیمی با سردار سرتیپ دوم پاسدار حسین محبی معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه، از جایگاه سربازان شهید به عنوان نخستین پاسداران وطن و نماد زنده عزت و اقتدار ملی سخن گفته شد؛ گفت‌وگویی که نشان می‌دهد امنیت امروز ما، محصول فداکاری فرزندان این سرزمین است. ♦



سردار محبی، وقتی نام «شهید» را می‌شنوید، چه تصویری در ذهن شما نقش می‌بندد؟

شهید واژه‌ای است که از دل تاریخ و از عمق ایمان برخاسته؛ در خود عظمت حماسه و پاکی خون را جمع دارد. شهید تجسم اراده و ایمان ملت است، نه یک فرد تنها.

شما به عنوان معاون فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه، در میان اقشار مختلف شهدا، جایگاه سرباز شهید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهدای سرباز، جایگاهی یگانه دارند. سرباز نخستین پاسدار وطن و نگهبان مرزهای عزت مردم است. او در خط مقدم خطر می‌ایستد و با ایمان و شجاعت، مردانه از دین، شرف و کشور دفاع می‌کند.

به نظر شما پیام خون پاک این سربازان برای جامعه امروز چیست؟
خون پاک آنان نه تنها خاک وطن را رنگین، که پرچم عزت را بر قله‌ها برافراشته می‌کند. امنیت یک هدیه ساده نیست؛ محصول عزم پولادین و فداکاری بی‌دریغ جوانان این سرزمین است.

سردار محبی، آیا می‌توان قدرت سرباز شهید را فقط در توان نظامی دید؟

هرگز؛ اقتدار شهید سرباز در ایمان و فداکاری نهفته است، نه سلاح. او دیواری استوار میان عزت و ذلت، و تا این روحیه زنده

است، هیچ دشمنی توان در هم شکستن ایران عزیز را ندارد.
در پایان، چه پیامی برای نسل جوان کشور دارید؟

امروز وظیفه همه جوانان است که ادامه‌دهندگان راه شهیدان باشند؛ هم در میدان جنگ و هم در میدان زندگی. با صداقت، تلاش، همدلی و پاسداشت ارزش‌ها می‌توان پرچم اقتدار ایران را همیشه برافراشته نگاه داشت. انقلاب اسلامی سرودی است که با خون شهیدان نوشته شده و این سرود باید تا ابد طنین‌انداز بماند.



این گفت‌وگو نه فقط روایت احترام به شهیدان سرباز است، بلکه یادآور این حقیقت است که امنیت، اقتدار و آرامش امروز ما، ریشه در خون گرم و اراده استوار جوانانی دارد که در لحظه امتحان، آسایش شخصی را رها کرده و راه اینار را برگزیدند. پرچم برافراشته‌ای که آنان بر قله اقتدار ایران نشانده‌اند، همچنان با دستان نسل امروز ادامه خواهد یافت.

شهدای سرباز سپاه الغدير استان يزد

(شهيد امير علي كاربخش)

عنوان اصلي:

امير علي كاربخش راوري

استان يزد

شجاع، مهربان، با معرفت و از خود گذشته

زير عنوان:

علاقه شديد به تعميرات فني برق و هرچه كه با برق كار مي كرد
بسيار شجاع و از خود گذشته

بخش شناسنامه اي:

تاريخ تولد: ۱۳۸۴/۱۲/۱۶

تاريخ اعزام: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ در محل تيپ الغدير استان يزد

تحصيلات: دوم دبيرستان

زندگينامه روايي:

علاقه شديد مادر به نام (علي) با وجود اينكه نام پدر هم علي بود باعث شد كه نام شهيد كاربخش را هم امير علي بگذارند.
به گفته مادر امير علي از همان اول كار راه انداز بود و قدمش خير بود براي خانواده قبل از تولد مادر نگران مخارج بيمارستان بود چون طبق پيش بيني پزشكان زماني به دنيا مي آمد كه قرار داد بيمه تمام مي شد اما به طور معجزه امير علي درست يك روز قبل از اتمام قرارداد بيمه به دنيا آمد.
دوران كودكي را در شهرستان راور سپري كرد و در ۴ سالگي شعر زيباي (به طاهي به ياسين به معراج ...) را از حفظ مي خواند.
تا پايه پنجم در دبستان بهشتي راور درس خواند و بعد از آن به بافق مهاجرت كردند.

امير علي در دوران كودكي به شدت اهل خطا و آزمون بود.

تا دوره دوم دبيرستان در رشته برق تحصيل كرد.

در دوران كودكي در روز عاشورا در بين هيئت كه مشغول راه رفتن بود به زمين خورد و دچار خونريزي شديد از ناحيه صورت شد. در ۱۰ سالگي نيز در روز عاشورا كه به راور رفته بودند از بالاي ماشين وانتي در حال حركت به بيرون پرتاب شد و باعث بيهوشي وي شد اما آسيب جدي نديد. امير علي در ماه صفر به دنيا آمد و نهايتا در ماه محرم و در روز عاشورا نيز به شهادت رسيد.

امير علي آموزشي خدمت سربازي را در شيراز گذراند و سپس به تيپ الغدير يزد اعزام شد و در بين خدمت مدتي نيز به درخواست خودش به شهرستان راسك در استان سيستان و بلوچستان اعزام شد. امير علي در زاهدان در حين ماموريت به ظن اينكه منور (نوعي از مواد آتشكاري است كه نور روشن يا گرمي شديدي را بدون انفجار توليد مي كند.) براي ديگران ممكن است آسيبي برساند آن را در دستانش نگه داشت و دچار سوختگي شديد از ناحيه هردو دست شد.



▲ شهيد امير علي كاربخش



▲ شهيد عرفان طالبی



▲ شهيد ياسين دهستاني

(شهید عرفان طالبی کویجانی)



عنوان اصلی:

عرفان طالبی کویجانی

استان یزد

مهربان با معرفت و با ادب

زیر عنوان:

علاقه شدید به تعمیرات موبایل و متعهد به احترام به پدر و مادر، بسیار مهربان و با ادب

بخش شناسنامه ای:

تاریخ تولد: ۱۳۸۴/۰۲/۲۲

تاریخ اعزام: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ در محل تیپ الغدير استان یزد

تحصیلات: دیپلم ریاضی فیزیک دبیرستان شهید رجایی

زندگینامه روایی:

دوران کودکی را در شهرستان بهاباد سپری کرد و از ۳ سالگی در دارالقرآن به فراگیری قرآن پرداخت.

وابستگی شدید عرفان به پدر بزرگ پدری اش مثال زدنی بود.

در کودکی عاشق لباس نظامی بود و در نوجوانی و جوانی به مدت ۵ سال در حوزه قدوسی بافق بسیجی فعال بود.

در تابستان ۱۳۹۳ به همراه خانواده به بافق مهاجرت کرد و دوره ابتدایی را در دبستان پیام آغاز نمود.

در دوره متوسطه دوم رشته ریاضی فیزیک را انتخاب نمود و در دبیرستان شهید رجایی مشغول تحصیل شد.

در سال ۱۴۰۳ واقعه فوت پدر بزرگش عرفان را به شدت متأثر کرد و به دلیل وابستگی شدیدی که به پدر بزرگش داشت تصمیم گرفت به خدمت مقدس سربازی برود تا جای خالی پدر بزرگش را نبیند.

به گفته دوستانش هیچکس از عرفان ناراضی و ناراحت نبود آنها معتقدند او نمونه بارزی از یک انسان صادق، خوش گفتار بود.

عرفان ارتباط عمیق و دوستانه ای با فرمانده، سروان پاسدار حمیدرضا بافتی زاده داشت و در نهایت در سال دوم خدمت بود که با حمله رژیم منحوس اسرائیل در تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۱ به تیپ

شهید کاربخش در تاریخ ۱۴۰۴/۴/۱ بر اثر حمله رژیم منحوس اسرائیل به تیپ الغدير استان یزد از ناحیه سر مورد اصابت ترکش از و دچار سوختگی شدید از ناحیه دست و شکم گردید. و بعد از ۱۴ روز تحمل درد و رنج ناشی از جراحات در تاریخ ۱۴۰۴/۴/۱۵ مصادف با عاشورای حسینی به شهادت رسید. بعدعلاقه شدید امیر علی به زادگاه خود راور باعث شد تا او در قطعه ای از گلزار شهدای راور به خاک سپرده شود. امیر علی، فرزند دلیر ایران زمین، با پوشیدن جامه ی مقدس سربازی و بی هیچ چشمداشتی جان خود را فدای امنیت وآرامش وطن کرد.

سه ویژگی بارز: شجاع، از خود گذشته، مهربان و با معرفت

روایت خانواده و همراهان:

پدر: روز حادثه به همراه مادرش در یزد وقت دکتر داشتیم، بعد از اتمام کارمان تصمیم گرفتیم سری هم به امیر علی بزنیم، وقتی به نزدیکی تیپ رسیدیم بسیار شلوغ، و راه ها بسته بود، به هر نحوی خودمان را به تیپ رساندیم آنجا متوجه شدیم که تعدادی زخمی شده اند در مورد امیر علی خبری عایدمان نشد. ساعت ۴ صبح فردای روز حادثه دوباره پیگیر شدیم و متوجه شدیم امیر علی مجروح و در ICU بیمارستان بستری است.

مادر: امیر علی بسیار با معرفت و مهربان بود او از کودکی هرگاه من بیمار می شدم تا بهبودی کامل من بالینم را ترک نمی کرد حتی زمانی که در بیمارستان یزد بستری بودم با وجود سن کمی که داشت چند شبانه روز جلو درب بیمارستان منتظر من مانده بود. امیر علی بعد از اعزام به زاهدان مرتب در مورد شهادت حرف میزد، به من می گفت مادر از من راضی باش و من به شوخی می گفتم: راضی نیستم و او در جواب می گفت وقتی شهید شدم راضی می شوی. او اواخر حیاتش مرا مادر شهید و خواهرش را خواهر شهید خطاب می کرد. او مدتی قبل از شهادتش یک جفت عروس هلندی برای خودش و خواهرش خرید. و دو هفته بعد از شهادتش عروس هلندی که متعلق به خودش بود پرواز کرد و رفت.

هم خدمتی: عازم زاهدان بودیم که ناگهان بخشی از سقفی که بالای سر امیر علی بود شروع به ریزش آب کرد. و فقط روی سر امیر علی میریخت، بچه ها شروع کردند به فیلم گرفتن یکی از بچه ها به شوخی به او گفت: امیر علی! این غسل شهادت است. و یکی دیگر از بچه همان لحظه گفت: و این فیلم میماند به یادگار.



(شهید یاسین دهستانی بافتی)



عنوان اصلی:

یاسین دهستانی بافتی

استان یزد

دردمند و یاری گر

زیر عنوان: اهل فن در امور تاسیساتی و تعمیراتی و متعهد به کمک اطرافیان بخصوص پدر و مادر و همچنین شوخ طبع و خستگی ناپذیر، اهل رفاقت با اقشار مختلف

بخش شناسنامه ای:

تاریخ تولد: ۱۳۸۳/۰۲/۱۶

تاریخ اعزام: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱ در محل تیپ الغدیر استان یزد

تحصیلات: دیپلم رشته کامپیوتر

زندگی نامه روایی:

کبودی لب یاسین بعد از تولد، مادر را نگران کرد که استرس و اضطراب دوران بارداری به خاطر فوت مادر بزرگ باعث این امر شده باشد؛ اما با مراجعه به متخصص مشخص شد که مورد خاصی نبوده و کبودی نیز با گذشت زمان برطرف خواهد شد. وابستگی شدید یاسین به پدر، تا این اندازه که در هر جا و مکانی تا زمان طفولیت همراه پدر بوده است.

الغدیر استان یزد هر دو با هم به شهادت

رسیدند.

سه ویژگی بارز: با اخلاق، خوشرو، مهربان، با ادب،

متعهد به احترام به پدر و مادر

روایت خانواده و همراهان:

پدر: عرفان بسیار مودب بود، هرگز از طرف او بی احترامی

ندیدم، نه نسبت به خودم و نه نسبت به مادرش. او علاقه ویژه ای به پدرم داشت، عرفان دو ماه قبل از شهادت با لبخند به من گفت: ما در فامیل شهید نداریم اگر من شهید شوم هم در فامیل شهید داریم هم شما پدر شهید می شوید. صبح شهادت هنگام رفتن به یزد تلفن همراهش را با خودش نبرد وقتی پرسیدم چرا؟ جواب داد قراره به ما پلاک بدهند که اگر شهید شدیم هویتمان معلوم شود برای همین فکر میکنم دیگر نیازی به تلفن ندارم.

مادر: عرفان علاقه بسیاری به خواهرش داشت، هنگامی که پایان مرخصی اش فرا می رسید تلاش می کرد زمانی حرکت کند که خواهرش خواب باشد تا ناراحتی اش را نبیند. عرفان شب قبل از شهادتش به آرایشگاه رفت و هنگام بازگشت نظرم را در مورد موهایش پرسید و من زیبایی خاصی را در چهره اش دیدم و گفتم خیلی زیبا شده ای، اما او با دقت در آینه به خودش نگاه کرد و گفت: نه مامان احساس می کنم موهایم باید کمی کوتاهتر شود. صبح شهادت نیز قبل از نماز صبح صورتش را با آب و صابون شست، هرگز چنین کاری را از او ندیده بودم. عرفان بی نهایت مهربان بود. **هم خدمتی:** عرفان به شدت متعهد و مسئولیت پذیر بود، زمانی که حمله انجام شد، عرفان داخل تسلیحات بود همه گفتیم عرفان فوری بیا، بیرون اما او گفت باید اسلحه ها را بزارم و درب را قفل کنم شما بروید من خودم را به شما میرسانم ما رفتیم اما عرفان ماند و موشک اصابت کرد و عرفان به شهادت رسید.

دوست: عرفان یک انسان واقعی بود با همه انس میگرفت و با مهربانی رفتار میکرد. سعی میکرد همه از او راضی باشند، کسی را ناراحت نمیکرد و در رفاقت چیزی کم نمیداشت. عرفان آرزو داشت یک مغازه تعمیرات موبایل از خودش داشته باشد او عاشق تعمیرات تلفن همراه بود.



می گفت که من شهید می شوم و شما هم خانواده شهید می شوید (به شوخی) و من همیشه بازدار این صحبت های او می شدم. **دوست یاسین:** رفاقت با یاسین از زمان مدرسه و قبل تر بود تا زمان خدمت و من هم زودتر از یاسین اعزام به خدمت شده بودم و از این موضوع ناراحت بود که چرا هم خدمتی نشدیم. به فکر بازگشت از تیپ الغدير به شهر خودم (بافق) بودم که در بین ورودی های جدید به تیپ، یاسین را دیدم، همین انگیزه ای شد تا در آنجا خدمتم را ادامه بدهم. یاسین با معرفت و اهل کار بود و همیشه سعی می کرد با خوش قولی مشکلات همه را راه بیندازد، تا این حد که برای یاسین واژه آچار فرانسه به عنوان نام مخاطب در موبایل خیلی از آشنایان و رفقا بود.



در زمان تحصیل دوران ابتدایی علاقه مند به درس نبوده ولی دارای هوش و استعداد بالا در یادگیری علم بوده است. در انتخاب رشته در مقطع دیپلم با اینکه علاقه او به رشته مکانیک بود، اما در این رشته موفق به کسب نمره قبولی نشد؛ لذا رشته کامپیوتر را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد و در سن ۱۹ سالگی عازم خدمت مقدس سربازی شد.

در اوایل خدمت به نقل از دوست کودکی شهید که در حین خدمت با ۶ ماه فاصله از یاسین بود؛ دیدار با یاسین باعث شد تا در تیپ ادامه خدمت داشته باشد درحالیکه قصد عزیمت به شهر خودش بافق را داشت و دیدن یاسین انگیزه ای شد تا در تیپ بماند؛ که این موضوع بیانگر میزان تأثیرگذاری یاسین بر دوستانش می باشد. در اواخر خدمت بود که با حمله ی رژیم منحوس اسرائیل در تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ دچار جراحت شد و بعد از چند روز تحمل آسیب دیدگی و موج گرفتی شدید، در بیمارستان شهید صدوقی یزد به مقام شهادت نائل آمد.

سه ویژگی بارز: شوخ طبعی، اهل کار، خستگی ناپذیر، یاری دهنده

روایت خانواده و همراهان:

پدر: در زمان طفولیت، یاسین اکثر اوقات همراه من بود؛ به دلیل شیطنتی که داشت مادرش او را به دست من می سپرد، یاسین هم علاقه زیادی به همراهی من داشت.

در سن نوجوانی، او نسبت به کار های فنی اعم از امورات ساختمانی، تعمیر موتور سیکلت و تعمیر برق ماشین علاقه نشان داد. یاسین به خانه باغ شخصی که داشتیم نیز رسیدگی می کرد و پیگیری امورات این خانه باغ بیشتر بدست او سپرده می شد. یاسین علاقه خاصی به حضور در پایگاه بسیج خصوصاً شرکت در اردوهای جهادی به صورت داوطلبی داشت.

مادر: یاسین همیشه از همان ابتدا شیطنت خاص خود را داشت ولی اینجوری نبود که بخواهد رفقای خودش را مورد آزار و اذیت قرار بدهد و همیشه مراقب این بود که با همه رفاقت سالم و درستی داشته باشد به همین دلیل بود که همه دوست داشتند سر رفاقت را با او باز کنند. همچنین یاسین چندباری در مورد شهادت و اتفاقات حین سربازی خصوصاً این اواخر حرف هایی زده می شد و



سپاه امام حسن مجتبی (ع) استان البرز

(شهید جواد ایزدی)

● نگاهی به زندگی و خدمات شهید

شهید جواد ایزدی نمونه‌ای از جوانان شجاع، با ایمان و متعهد کشورمان بود که زندگی کوتاه خود را با اخلاق نیکو، خدمت به مردم و عشق به ارزش‌های والای دینی پر کرد. او نه تنها برای خانواده و دوستان، بلکه برای هم‌خدمتی‌ها و اطرافیانش الگویی از شجاعت، ایثار و صداقت بود. این متن قصد دارد گوشه‌ای از شخصیت والای شهید جواد ایزدی، خاطرات نزدیکان و همکاران و مسیر زندگی او را مرور کند تا یاد و راه او همچنان زنده بماند.

● ویژگی‌های شخصیتی و زندگی خانوادگی

شهید جواد ایزدی در خانواده‌ای با ایمان و متعهد به اصول اخلاقی و دینی پرورش یافت. او از همان کودکی به ادب، احترام به بزرگ‌ترها و کمک به نیازمندان اهمیت می‌داد. دوستان و نزدیکانش او را فردی مهربان، صبور و اهل مشورت توصیف می‌کنند که همیشه آماده بود تا با سخنی دلگرم‌کننده یا کمکی عملی، دیگران را یاری کند. علاقه و پایبندی او به ارزش‌های دینی و فرهنگی، همراه با مسئولیت‌پذیری و سخت‌کوشی در زندگی شخصی و اجتماعی، باعث شد تا شهید جواد ایزدی نه تنها در محیط خانوادگی بلکه در جمع دوستان و همکارانش نیز مورد احترام و اعتماد باشد. این ویژگی‌ها، پایه و اساس انتخاب مسیر ایثار و خدمت او در راه دفاع از ارزش‌ها و مردم شد.

● مسیر تحصیلی و حرفه‌ای شهید

به گفته خانواده و دوستان شهید جواد ایزدی، او از همان دوران تحصیل، علاقه و پشتکار خاصی در یادگیری نشان می‌داد. او با دقت و انگیزه در کلاس‌ها حاضر می‌شد و همواره تلاش می‌کرد تا بهترین نتیجه را کسب کند. ویژگی‌های تحصیلی او شامل نظم، تعهد به مسئولیت‌ها و کنج‌کاو علمی بود که مورد تحسین معلمان و هم‌کلاسی‌ها قرار می‌گرفت.

پس از پایان تحصیلات پایه، شهید جواد ایزدی وارد مراحل بالاتر تحصیل شد و در رشته‌ای مرتبط با علاقه‌های خود ادامه مسیر داد. در کنار تحصیل، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز پیگیری می‌کرد و همواره به فکر ارتقای خود و کمک به دیگران بود. این تلاش‌ها، زمینه شکل‌گیری شخصیت مسئول و فعال او را فراهم کرد و مسیر خدمت به جامعه و دفاع از ارزش‌ها را برایش هموار ساخت.

▲ شهید جواد ایزدی



▲ شهید دانشی کهن



▲ شهید سالار موسوی نژاد



▲ شهید سید محمد موسوی



▲ شهید فردین ابراهیمی



● علاقه‌مندی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی شهید

شهید جواد ایزدی علاوه بر درس و تحصیل، علاقه ویژه‌ای به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی داشت. او همواره در برنامه‌های مسجد، هیئت‌های مذهبی و گروه‌های جوانان فعال بود و نقش فعالی در سازماندهی برنامه‌ها و همایش‌ها ایفا می‌کرد. از جمله علاقه‌مندی‌های او می‌توان به حضور در برنامه‌های مذهبی، کمک به نیازمندان و همراهی با هم‌محله‌ای‌ها در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد. شهید جواد، با این فعالیت‌ها، نه تنها روابط خود با جامعه را تقویت می‌کرد، بلکه حس مسئولیت‌پذیری و اخلاق مداری را نیز در میان جوانان ترویج می‌داد. ویژگی بارز او در این عرصه، تعهد و انگیزه بالای او برای خدمت به دیگران و پیشبرد ارزش‌های اسلامی و انسانی بود، که نمونه‌ای روشن از شخصیت اجتماعی و اخلاقی او به شمار می‌رود.

● خاطرات و ویژگی‌های اخلاقی شهید

شهید جواد ایزدی با اخلاق نیکو و رفتار متواضعانه‌اش در میان خانواده، دوستان و هم‌محله‌ای‌ها شناخته می‌شد. او فردی مهربان، صبور و دلسوز بود و همواره آماده کمک به دیگران بود، چه در امور روزمره و چه در شرایط سخت. خاطراتی که از او به جا مانده، نشان می‌دهد که شهید جواد علاقه زیادی به رعایت اصول اخلاقی و انسانی داشت. او در برخورد با هم‌سالان و کوچکترها مهربان و با انصاف بود و حتی در مواقع دشوار، تلاش می‌کرد تا آرامش و همدلی را حفظ کند.

یکی از دوستانش می‌گوید: «جواد همیشه حاضر بود تا با یک لیخند و کلام محبت‌آمیز، دل دیگران را آرام کند و هیچ‌گاه از کمک به دیگران دریغ نمی‌کرد.» این ویژگی‌ها، شهید را نه تنها در محیط خانوادگی، بلکه در جامعه و میان دوستان، به شخصیتی محبوب و قابل احترام تبدیل کرده بود.

● خدمات و نقش شهید در دوران سربازی

شهید جواد ایزدی در دوران خدمت سربازی، نه تنها وظایف خود را با دقت و تعهد انجام می‌داد، بلکه همواره نمونه‌ای از اخلاق و نظم برای هم‌زمانش بود. او علاقه‌مند به یادگیری و ارتقای توانایی‌های خود بود و در انجام مأموریت‌ها، همواره مسئولیت‌پذیری خود را نشان می‌داد.

در آخرین مرخصی خود، شهید جواد علاقه ویژه‌ای به خدمت به جامعه و کمک به هم‌نوعان داشت. او با تمام توان تلاش می‌کرد تا

هر کاری که از دستش برمی‌آید، انجام دهد و تاثیر مثبت خود را در محیط اطرافش باقی بگذارد.

یکی از هم‌زمانش بیان می‌کند: «جواد همیشه با انگیزه و انرژی مثبت کار می‌کرد و حضورش برای همه، حس امنیت و امید را به همراه داشت.» این روحیه‌ی خدمت و فداکاری، نشان از آمادگی او برای رسیدن به عالی‌ترین مقام یعنی شهادت داشت.

● لحظه‌های پایانی و شهادت

شهید جواد ایزدی در نهایت عشق و اخلاص، در راه آرمان‌های والای خود قدم گذاشت و به فیض شهادت نائل آمد. در لحظات پایانی، او همچنان پر از آرامش و ایمان بود و با قلبی مطمئن از راهی که انتخاب کرده بود، از دنیا وداع گفت.

خانواده و نزدیکان او به یاد دارند که حتی در سخت‌ترین شرایط، جواد همواره با امید و ایمان رفتار می‌کرد و به دیگران روحیه می‌داد. شهادت او نه تنها پایان زندگی کوتاه اما پربار او، بلکه شروع تاثیر جاودانه‌ای بر اطرافیانش و جامعه به جا گذاشت.

هم‌زمانش می‌گویند: «جواد با رفتنش، الگویی از شجاعت، فداکاری و ایمان برای ما به یادگار گذاشت.» روح بلند و منش والای او، همچنان الهام‌بخش نسل‌های بعدی است.

● یاد و نام شهید جواد ایزدی

یاد و نام شهید جواد ایزدی همواره در دل‌ها و خاطره‌های مردم زنده خواهد ماند. رشادت‌ها و فداکاری‌های او نه تنها برای خانواده‌اش، بلکه برای جامعه و نسل‌های آینده الهام‌بخش است. مراسم‌ها، یادبودها و روایت‌هایی که از زندگی و شهادت او نقل می‌شود، یادآور اهمیت ایثار و ایمان در مسیر خدمت به وطن و ارزش‌های والای انسانی است. شهید ایزدی نشان داد که عشق به حقیقت و پایبندی به اصول، می‌تواند چراغ راهی برای دیگران باشد. با یاد او، نسل‌های آینده می‌آموزند که مسیر زندگی باید با صداقت، شجاعت و فداکاری طی شود و هر اقدامی که از دل پاک و نیت خالص سرچشمه بگیرد، ماندگار خواهد بود.

در ادامه به چند جمله در مصاحبه با خانواده و فرمانده جواد ایزدی به صورت پرسش و پاسخ اشاره می‌شود

چه رفتارهایی باعث می‌شد شما به او افتخار کنید؟

پدر جواد: جواد از همان کودکی بچه‌ای بسیار مهربان و مسئولیت‌پذیر بود. هیچ وقت به راحتی از کمک کردن به دیگران



(شهید سامان دانشی کهن)



در سحرگاه روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ رژیم شیطانی، سفاک و خون آشام صهیونیستی جنگ نظامی خود را به طور غافلگیرانه با هدف سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و با بهانه از بین بردن توانایی غنی سازی هسته‌ای ایران با نام عملیات چکش نیمه‌شب آغاز کرد. این اقدام وحشیانه با مذاکرات غیر مستقیم ایران با آمریکا همزمانی داشت. مذاکراتی آمریکایی که پوششی جهت فریب ایران و حمله نظامی سگ هار خودش در منطقه طراحی شده بود.

این حملات با استفاده از موشک‌های دوربرد، موشک‌های پرتاب شده توسط هواپیماها، بمباران هوایی بر علیه مناطق مسکونی، صنعتی و مراکز هسته‌ای و همچنین حملات تروریستی در به شهادت رساندن فرماندهان نظامی، دانشمندان هسته‌ای و به کارگیری عوامل و جاسوسان داخلی در پرواز دادن ریزپرنده‌ها و پرتابه‌های انفجاری و بمب گذاری، همراه بود و تعداد زیادی از کودکان و زنان و مردم بی گناه را به خاک و خون کشید و در ادامه تجاوزگری های خود در دوم تیر ماه در حمله جنگنده های خود به ساختمان های اداری سپاه امام حسن مجتبی (ع) در مرکز شهر کرج تعدادی از پاسداران و سربازان مدافع امنیت و وطن را مظلومانه به شهادت رساند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

نمی‌گذشت و همیشه سعی داشت اطرافیانش را خوشحال کند. یادم می‌آید حتی وقتی کوچک بود، همیشه وسایلی را با دوستانش تقسیم می‌کرد و هیچ وقت حس خودخواهی نداشت.

مادر جواد: همیشه با رفتارهای کوچک اما مهربانانه‌اش، دل همه را به دست می‌آورد. حتی همسایه‌ها هم از مهربانی او حرف می‌زدند.

چیزی که باعث شد او مسیر خدمت و ایثار را انتخاب کند به نظرتان چه بود؟

مادر جواد: جواد همیشه دلش می‌خواست مفید باشد. او به دین و ارزش‌های اخلاقی اهمیت زیادی می‌داد و همیشه می‌گفت: «اگر بتوانم حتی یک نفر را خوشحال کنم، کافی است.» علاوه بر خدمت به مردم باعث شد وارد مسیر خدمت شود و نهایتاً به شهادت برسد. پدر جواد: او همیشه آرزو داشت که کاری کند که مردم از حضور او احساس آرامش کنند و این عشق به خدمت باعث شد مسیرش روشن شود.

چه خاطره‌ای از او همیشه در ذهن شما باقی مانده است؟

پدر جواد: جواد همیشه آرامش و امید را با خودش داشت. حتی در سخت‌ترین شرایط، لبخندش را از دست نمی‌داد. یادم می‌آید روزی که امتحان سختی داشت، به جای نگرانی، با هم خندیدیم و گفت: «نگران نباشید، همه چیز درست می‌شود.» مادر جواد: و همین لبخند و انرژی مثبت او باعث می‌شد همه اطرافیانش احساس آرامش کنند. او همیشه می‌گفت باید با دیگران مهربان بود، حتی اگر دنیا سختی داشته باشد.

● گفت و گوباسر فرهنگ عزیزی، معاون نیروی انسانی سپاه استان البرز

شما جواد را از نزدیک می‌شناختید. لطفاً از دیدگاه خودتان درباره او بگویید؛

سرهنک عزیزی: جواد نه تنها از نظر اخلاقی و انسانی نمونه بود، بلکه در عرصه خدمت و مسئولیت هم همیشه پیشرو بود. من همیشه او را فردی با تعهد و شجاعت می‌دیدم که حتی در سخت‌ترین شرایط، آرامش خود را حفظ می‌کرد. برای من، جواد نماد یک سرباز واقعی است؛ کسی که ابتدا به دیگران فکر می‌کند و امنیت و آرامش جامعه برایش اهمیت دارد.

چه چیزی شما را بیشتر از جواد تحت تاثیر قرار داد؟

سرهنک عزیزی: لبخند همیشگی او و روحیه خدمتگزاری‌اش. جواد هیچ‌گاه به دنبال شهرت نبود؛ او فقط می‌خواست مفید باشد و این خصوصیت او را از دیگران متمایز می‌کرد. فکر می‌کنم جوانان امروز باید از او درس بگیرند که زندگی واقعی یعنی مسئولیت‌پذیری، ایثار و مهربانی.

(شهید سالار موسوی نژاد)

سالار موسوی نژاد، در جنگ ۱۲ روزه جان خود را فدای وطن کرد. او نه تنها سربازی شجاع، بلکه انسانی پر از مهربانی، شور زندگی و انرژی مثبت بود که حضورش زندگی اطرافیانش را روشن می کرد. عشق و یاد او هنوز در قلب خانواده و دوستانش جاری است و روایت های آنان از سالار، تصویری از انسانیت و فداکاری او ارائه می دهد.

● روایت مادر

بیست و هفت سال پیش خدا فرشته ای را به زندگی ما بخشید؛ فرشته ای که شادترین روزهای ما در کنارش رقم خورد. مهربانی اش در زندگی ما جاری بود و همیشه بابت داشتنش خدا را شکر می کردم. بچه گی و شیطنت هایش را دیدم، مدرسه رفتنش، دانشگاه رفتنش، قد کشیدن و سربازی رفتنش... همه لحظاتهش پر از زندگی و عشق بود.

سالار مهربانی محض بود. همیشه خنده روی لب داشت و با دیدنش انگار جهانمان روشن تر می شد. حتی روز شهادتش، خنده اش همان جا بود، انگار می خواست به ما یادآوری کند که شادی حق همیشگی قلب ماست. دستش همیشه برای کمک به دیگران باز بود و با شور و شوق برای کار خیر پیشقدم می شد. قلبش بی حد و مرز وسیع بود و هیچ گاه دل کسی را نمی شکست. با بچه ها همبازی می شد و کودک درونش هنوز زنده بود.

احترامش به خانواده برای ما درس بزرگی بود؛ درس عشق بی قید و شرط. سالار پر از شور و شوق زندگی بود و حتی سختی ها، کوچک ترین اثر گلابی در وجودش نمی گذاشت. وقتی مأموریتش روی زمین به پایان رسید و آسمان او را فراخواند، گویا مدتی کوتاه خدا او را به امانت به ما سپرده بود. اما عشق و مهربانی اش هنوز جاری است. هر نسیمی که می وزد، هر خاطره ای که یادآوری می کنیم، حضور او را به ما یادآوری می کند. هر اشکی که می ریزیم، احترام به عشق بی قید و شرط اوست. سالار پرنده ای شده در آسمان ها، اما عشقش برای همیشه در قلب ما زنده خواهد ماند و مرگ هرگز نمی تواند پیوند ما با او را پاره کند. سالار عزیزم، خنده رو، مهربان و پرشور، همیشه زنده ای و یاد تو روشنی بخش دل های ماست.

● روایت خاله شهید

سالار از همان آغاز خدمتش در کنار من بود و با من زندگی می کرد. پسری با معرفت، مؤدب، آرام، محبوب و متین بود و احترام به پدر و مادر و بزرگتر برایش اهمیت زیادی داشت. هیچ وقت ما را با «تو» صدا نمی زد و همیشه در صحبت هایش همه ما را «شما»



خطاب می کرد. برای من سالار فقط یک خواهرزاده نبود؛ سالار برای من مثل برادر بود، بعد از پدرم مثل پدر و بعد از مادرم مثل مادر. تمام لحظاتی که با او زندگی کردم پر از ادب، احترام و یادهای خوب بود. او همه کارهایش را برای خدا انجام می داد و اصلاً انتظار دیده شدن نداشت. حتی روز دهم جنگ یادم هست جلوی آینه موهایش را مرتب می کرد و لباسش را اتو می کرد. وقتی پرسیدم: «داری میری پادگان یا جایی دیگه؟» خندید و گفت: «نه خاله، دارم میرم پادگان، می خوام خوشتیپ بشم که اگه شهید شدم بگن چه شهید خوشتیپی.» دو روز بعد، سالار شهید شد و اولین کسی که به بالینش رفت، دوستش بود؛ او گفت: «سالار چقدر خوشتیپ شده بود و لیخنه لب داشت.» روز دوازدهم جنگ، ظهر در محیط کار بودم که صدای انفجاری مهیب همه را به محیط امن هدایت کرد. وقتی مطمئن شدم سالار در سپاه سرباز است، همه جا فقط نام او گفته می شد: «سالار، سالار!» من پیاده به میدان سپاه رفتم و بعد از ساعت ها انتظار، او را در آرامستان با همان نیت و لیخنه همیشگیش تحویل گرفتیم. سالار آرزوی کربلا داشت و قرار بود با دوستانش برود، اما جنگ شروع شد و او گفت باید در خدمت هموطنان باشد. بعد از شهادتش، عکس او را در مسیر پیاده روی اربعین و مسیر حرم امام رضا برپا کردند؛ همه می گفتند سالار کربلاست و مشهد رفته.

خاطره دوست شهید: شب قبل از حمله اسرائیل به پادگان، من و سالار و شهید جواد ایزدی بیرون بودیم. سالار گفت می خواهم بروم از خانواده ام حلالیت بگیرم، چون به دلش افتاده بود اتفاقی برایش خواهد افتاد. او انقدر رها و آزاد بود که مطمئنم بدون وابستگی شهید شد؛ وابستگی اش فقط به خانواده و دوستانش بود، نه به مال یا مقام. سالار همیشه خاکی و بی ادعا بود، با هر کسی می نشست خودش را هم سطح آن فرد می کرد، همیشه به فکر دیگران بود و اگر کاری از دستش برمی آمد انجام می داد. من خوشی هایم را با او تجربه کردم و امیدوارم هیچ رفیقی داغ رفیقش را نبیند و هیچ وقت شادی های با هم بودن را از دست ندهد.

● روایت سید علیرضا محمودی، دوست و هم خدمتی شهید

سالار از اواسط برج ۹ آمد محل خدمت ما و تقریباً تا زمان شهادتش هفت الی هشت ماه با هم زندگی کردیم. وقتی می گویم زندگی کردیم، فقط حرف نیست؛ ما شبانه روز با هم بودیم، با هم مسافرت می رفتیم، با هم بیرون می رفتیم و در محیط پادگان مدام کنار هم بودیم. تحت هر شرایطی، حتی لحظه ای از هم فاصله نمی گرفتیم. شخصیتی داشت که هر کسی حتی برای یک ساعت با او هم کلام می شد، احساس می کرد سال هاست با او رفیق است. او سریع صمیمی می شد، ارتباط می گرفت و با شوخ طبعی و بگو بخند خاص

شهید سید محمد موسوی



شهید سید محمد موسوی، رزمنده شجاع سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام استان البرز، در جریان جنگ ۱۲ روزه، در روز دوازدهم با شجاعت و فداکاری به شهادت رسید. محمد نه تنها یک سرباز دلیر بود، بلکه انسانی خودساخته و متفاوت از

همه اطرافیانش بود؛ کسی که قلبش برای خانواده، دوستان و حتی هم‌زمانش می‌تپید.

خانم جعفرپور، همسر شهید، درباره او می‌گوید: یک انگشت برایش گرفته بودم، حرز امام جواد (ع) داشت و عقیق بود. همیشه دستش را روی انگشت می‌کشید و با لبخند می‌گفت: «چقدر حس خوبی می‌ده بهم، آرامش می‌ده، من هم به شوخی به او می‌گفتم: «آره دیگه، انگشت شهادت برات گرفتم، آخه سردار سلیمانی هم انگشت عقیق داشت...»

● محمد از هر لحاظ با دیگران متفاوت بود

همسر شهید ادامه می‌دهد: او کاملاً خودساخته بود، انسان منطقی و جدی که مسئولیت‌پذیری‌اش مثال‌زدنی بود. اما در کنار همه این ویژگی‌ها، به شدت دلسوز و مهربان بود. هر کس با او برخورد می‌کرد، بی‌اختیار به محبت و صداقت او جذب می‌شد. محمد نه تنها در خانواده، بلکه در میان هم‌زمانش نیز الگویی از صداقت، شجاعت و فداکاری بود.

ویژگی‌های محمد باعث می‌شد حتی در سخت‌ترین شرایط، آرامش و امید اطرافیانش را حفظ کند. او کسی بود که می‌توانست با یک نگاه یا یک جمله، دل دیگران را گرم کند و حس امنیت و آرامش بدهد. انگشت کوچک بر دستش، نمادی از آرامشی بود که برای خودش و اطرافیانش ایجاد می‌کرد و هم‌زمان یادآور عشقی بود که به خدا، خانواده و هم‌زمانش داشت.

شهید محمد موسوی رفت، اما یادش همیشه زنده خواهد ماند؛ تصویری از انسانی که با منطق، مسئولیت‌پذیری و مهربانی‌اش، نه تنها در میدان نبرد، بلکه در قلب همه کسانی که او را می‌شناختند، جاودانه شد. زندگی او یادآور این است که شجاعت واقعی نه فقط در میدان جنگ، بلکه در داشتن قلبی مهربان، منطقی و مسئولیت‌پذیر است.

خودش، حال همه را خوب می‌کرد. هیچ‌کس بعد از آشنایی با سالار از اینکه با او دوست شده، ناراضی نبود؛ همه خوشحال بودند و تلاش می‌کردند این ارتباط را عمیق‌تر کنند. سالار معنی واقعی خوشی و رفاقت بود. ویژگی دیگرش صداقت بی‌نظیرش بود. هیچ وقت دروغ نمی‌گفت و حتی وقتی شرایط پادگان ایجاب می‌کرد شاید مجبور بود کمی کتمان کند، سالار همیشه حقیقت را انتخاب می‌کرد. هیچ وقت به کسی ظلم نکرد و اشتباهات دیگران را هم به گردن کسی نمی‌انداخت، بلکه سعی می‌کرد راهکار پیدا کند و مشکل را حل کند. سالار همیشه دنبال این بود که کار بچه‌ها راه بیفتد. اگر کسی در پادگان با مشکل روبه‌رو می‌شد، پیش او می‌آمد تا راهنمایی و کمک بگیرد. حتی مسئولیت‌گزینش پاسدار وظیفه‌ها را بر عهده داشت و با دلسوزی تمام، شرایط لازم را برای دیگران فراهم می‌کرد. هر کسی از سالار یاد می‌کند، از خوشی، راه‌اندازی کارها و معرفتش یاد می‌کند. یک جمله از صفحه مجازی او همیشه در ذهنم مانده است: چقدر زیبایی آنان که از ریشه خوبند.» این واقع‌ترین تعریف از سالار است؛ او اهل ادعا و بدی نبود و از ریشه خوب بود. این یادگار اصلی من از برادری که هم‌خدمت و دوستش داشتم، همیشه در عمق وجودم حفظ می‌کنم.

● روایت عزیز برزگری، دوست شهید

قبل از هر چیز باید بگویم آنچه می‌نویسم فقط بخشی از خصوصیات اخلاقی شهید والامقام است. هر کسی که با ایشان ارتباط داشت بهتر می‌تواند درک کند. سالار شخصیتی بود که ادب و معرفت در او خلاصه می‌شد. از همان اوایل دوستی‌مان، احساس می‌کردم او روی بلندی دارد؛ هر کاری که انجام می‌داد، حتی کوچک‌ترین کارها، ابتدا رضای خدا را در نظر می‌گرفت.

از ویژگی‌های بارز او خوشرویی و لبخند همیشگی بود. احترام به بزرگ‌تر و خانواده، انرژی مثبت و دل‌بستگی به دوستان از دیگر خصوصیاتش بود. هر جمعی که وارد می‌شدیم، همه او را دوست داشتند و با او ارتباط برقرار می‌کردند. در یک کلمه، او عزیز دل خانواده، دوستان، هم‌خدمتی‌ها و هم‌کلاسی‌ها بود. شجاعت و دل‌جراتش مثال‌زدنی بود و حتی کسانی که ارتباط کمی با او داشتند، شیفته اخلاق و ادبش می‌شدند. خداوند پدر و مادرش را حفظ کند که چنین فرزندی را برای جامعه تحویل داده‌اند و حیف که از وجودش بی‌بهره شدیم.

یک خاطره که همیشه در ذهنم مانده، سفری است که با او بودم. کنار جاده، از فروشندهای تمشک خرید و عمداً بیشتر از قیمت پرداخت کرد. وقتی با تحیر پرسیدیم چرا، با آرامش و لبخند گفت: «این اضافه نیست، حق زحمتی است که دیده نمی‌شود.» آن روز برایم ساده گذشت، اما بعد از شهادتش تازه معنای آن رفتار را فهمیدم. فهمیدم خداوند برگزیدگانش را از میان کسانی انتخاب می‌کند که حتی در کوچک‌ترین کارها به رضای او و حرمت بندگان می‌اندیشند.

(شهید فردین ابراهیمی)

در میان نام‌ها و خاطرات شهدای مظلوم حملات اسرائیل به ایران، نام «فردین ابراهیمی» جوانی ۲۳ ساله از شهریار می‌درخشد؛ سرباز وظیفه‌ای که تنها دو ماه تا پایان خدمتش باقی مانده بود. او که عاشق اهل بیت (ع) و دل‌داده سیدالشهدا (ع) بود، در حمله دوم تیرماه رژیم صهیونیستی به مقر ستاد سپاه امام حسن مجتبی (ع) در میدان سپاه کرج، همراه با دو سرباز دیگر و جمعی از پاسداران به شهادت رسید.

غروب آن روز، مادر چشم‌انتظار بازگشت او به خانه بود، اما به جای سلام فرزند، خبر شهادتش را شنید. روایت پدر، بهرام ابراهیمی، از لحظات پراضطراب آن روز و سال‌های پرشکوه تربیت فرزند نذری برای امام حسین (ع)، حکایت عاشقانه‌ای است از پیوند نسل امروز با فرهنگ عاشورا.

● او همیشه آرزوی شهادت داشت

پدر شهید می‌گوید: فردین از همان کودکی دل در گرو اهل بیت داشت. ما او را نذر امام حسین (ع) کرده بودیم و از همان سال‌ها در مراسم محرم و صفر پیراهن مشکی به تن می‌کرد. علاقه زیادی به حضور در مسجد، بسیج و طرح‌های جهادی داشت. همیشه می‌گفت دوست دارم روزی در کنار یاران امام حسین شهید شوم. حتی در آخرین مرخصی‌اش، وقتی برای صله رحم به شهرستان رفته بودیم،

پیش بزرگان فامیل از آرزوی شهادتش حرف زد. از مقام شهید گفت و اینکه شهدا نزد خداوند و ائمه چه جایگاهی دارند. با همین روحیه دوباره به پادگان برگشت.

او تعریف می‌کند: فردین در آن روزها پنج صبح تا دو - سه بعد از ظهر در پادگان بود و بعد به خانه برمی‌گشت؛ جنگ که شروع شد، او در مرخصی بود. برای شرکت در مراسم عروسی یکی از اقوام به شهرستان رفته بودیم. بعد از یک هفته که همچنان آن شرایط ادامه داشت، فردین می‌گفت باید برگردیم، من غیبت می‌خورم. با فرمانده‌شان تماس گرفتم که فردین بیايد پادگان یا نه؟ گفت بیايد، اینجا قسمت اداری است، وسط شهر است، هیچ اتفاقی برای او نمی‌افتد. ما هم به هوای حرفهای او گفتیم برود، اما دو روز بعد به شهادت رسید.

● روز حادثه

دوم تیرماه، ساعت ۱۲ ظهر، جنگنده‌های رژیم صهیونیستی مقرر

سپاه کرج را بمباران کردند. دفتر فرماندهی، جایی که فردین در آن مشغول خدمت بود، به شدت آسیب دید.

پدر شهید لحظه شنیدن خبر را اینطور به یاد می‌آورد: یکی از اقوام زنگ زد و گفت پادگان را زده‌اند. پرسید: فردین خانه است یا پادگان؟ گفتم پادگان. همان موقع فهمیدم که دلشوره‌ام بی‌دلیل نیست. سریع خودم را از شهریار به کرج رساندم. هیچ‌کس را راه نمی‌دادند. همه چیز به هم ریخته بود. از ساعت یک تا هفت عصر از پسر خبری نداشتیم. هرچه می‌پرسیدیم می‌گفتند شاید در بیمارستان‌هاست. آخر سر گفتند او را به بهشت سکینه برده‌اند... آنجا بود که مطمئن شدم فردینم به شهادت رسیده.

● رشادت در لحظه آخر

به گفته هم‌خدمتی‌ها، فردین در همان لحظات نخست حمله زخمی شد و به بهداری پادگان انتقال یافت، اما شدت جراحات به حدی بود که پس از حدود یک ساعت به شهادت رسید. پدر می‌گوید:

«وقتی به دفتر فرماندهی رفتم، آنجا زیر و رو شده بود. شدت بمباران به حدی بود که هیچ چیز سر جایش نبود. خیلی از خانواده‌ها مثل ما آمده بودند و دنبال عزیزانشان می‌گشتند. فردین تا لحظه آخر به فکر نجات دوستانش بود و میدان را ترک نکرد.»

● یادگاری از یک جوان مؤمن

شهید فردین ابراهیمی مدرک دیپلم داشت و بعد از پایان سربازی تصمیم داشت ادامه تحصیل دهد. پدرش با اندوهی همراه با افتخار می‌گوید: فردین به نماز اول وقت خیلی اهمیت می‌داد. احترام به پدر و مادر و بزرگان را سرلوحه رفتارش قرار داده بود.

همیشه حامی مردم محله و شهرستان بود. بارها آرزوی زیارت امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) را به زبان آورده بود و می‌گفت بعد از سربازی می‌خواهم با پای پیاده به کربلا بروم. شاید به زیارت دنیایی نرسید، اما امیدوارم امروز در جمع یاران امام حسین (ع) باشد.

داستان فردین ابراهیمی روایت یک جوان مؤمن و عاشق اهل بیت است که راه شهادت را انتخاب کرد. او تنها یک سرباز وظیفه نبود؛ نماد نسلی است که با عشق به امام حسین (ع) و اعتقاد به آرمان‌های انقلاب، جان خود را در راه دفاع از میهن نثار کرد.

سپاه انصارالحسین (ع) استان همدان

(سرباز شهید حسین ظفری)

تاریخ تولد: ۱۳۸۳/۱۰/۲۷

تاریخ شهادت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

محل شهادت: استان همدان، شهرستان نهاوند

(جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی)

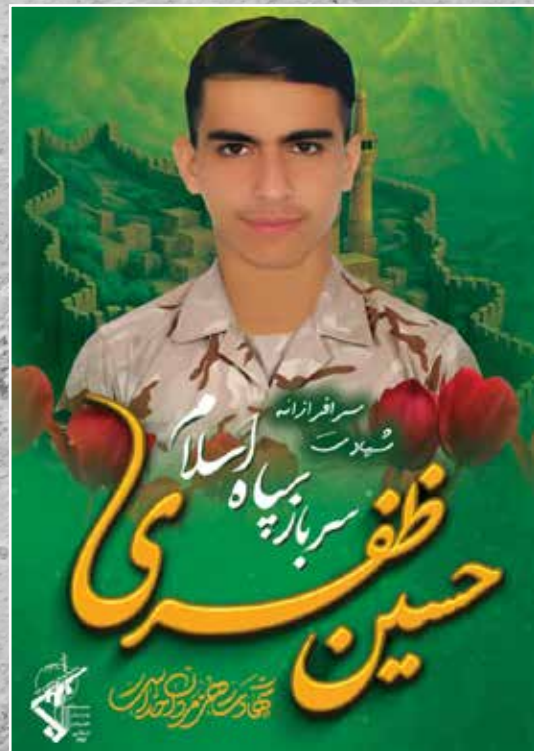
● دونده زمین فوتبال خاکی، شهید میدان مقاومت

«اگر روزی فوتبالیست مطرح شوم، کاپ قهرمانی‌ام را به خانواده‌های نیازمند هدیه می‌کنم.»

سرباز شهید حسین ظفری، فرزند روستای پاک و باصفای کوهانی نهاوند، در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۸۳ چشم به جهان گشود و در ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ در جریان جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم منطقه، جان پاک خود را در راه دفاع از آرمان‌ها و امنیت ایران اسلامی تقدیم کرد. از کودکی راهش را یافته بود؛ عضو فعال بسیج روستا بود و پایه‌پای بزرگ‌ترها در کلاس‌های قرآن حاضر می‌شد. هر آیه و سوره‌ای را با عشق به دل می‌سپرد و آن‌قدر کوشا بود که لوح تقدیری از دستان امام جماعت روستا گرفت. ورزش، به‌ویژه فوتبال، دیگر عشق حسین بود. ساعت‌های زیادی را در زمین خاکی محل یا باشگاه «شعبان» سپری می‌کرد. آرزویی داشت که نشان از بزرگی قلبش می‌داد؛ می‌گفت: «اگر روزی فوتبالیست معروف شوم، کاپ قهرمانی‌ام را به خانواده‌های نیازمند می‌دهم.» حسین، اگرچه تنها دانش‌آموز دوم نظری بود، اما پختگی و نجابتی فراتر از سنش داشت. آرام، سربه‌زیر، مردم‌دار و خوش‌اخلاق، زبانزد پاک‌ی میان هم‌سن‌وسال‌هایش بود. در آخرین ساعات عمر، خبری تلخ دلش را آشوب کرد. مادرش در تهران بود و پایتخت زیر بمباران و موشک‌باران دشمن قرار داشت. نگران بود، چنان که می‌خواست هر طور شده خودش را به او برساند و مادر را به جایی امن ببرد. اما زمان اندک و شرایط جنگی، این فرصت را از او گرفت. همان دلواپسی و شوق حفاظت از مادر، در رگ‌هایش جاری بود تا لحظات بعد که دوباره در سنگر خدمت ایستاد. ساعاتی بعد، در همان نوبت نگهبانی، حوزه مقاومتی که حسین در آن حضور داشت، هدف حمله موشکی قرار گرفت و او به آرزوی همیشگی‌اش رسید. پیش‌تر به دوست صمیمی‌اش گفته بود: «اگر شهید بشوم، چکار می‌کنی؟» پرسشی که آن روزها معمایی بود و امروز حقیقتی روشن است. حسین ظفری فقط یک نام در میان شهدا نیست؛ او نماد نسلی است که در زمین فوتبال و میان آیات قرآن، راهی به سوی آسمان یافت. نسلی که چه در شادی بازی، چه در حرارت میدان نبرد، صادقانه دوید و از نفس نیفتاد. اکنون مزارش در روستای کوهانی نهاوند، مأمن



▲ شهید حسین ظفری





مادر سرباز شهید حسین ظفری:

«حسینم همیشه می‌گفت: "مادر، دعوات پشت من باشد." کوچک که بود، شب‌ها کنارم می‌نشست و با صدای آرام آیات قرآن را می‌خواند. روز آخر، فهمیدم میان صدای آژیر و انفجار هم دلش پیش من بوده. می‌گویند همان موقع که نگرانم بود، آسمانی شد... حالا هر بار که قرآن می‌خوانم، حس می‌کنم صدایش از آسمان جوابم را می‌دهد.»

دوست و هم خدمتی سرباز شهید حسین ظفری:

«حسین از آن سربازهایی بود که سکوتش از هزار حرف ارزشمندتر بود. هیچ‌وقت شکایتی نمی‌کرد، حتی در سخت‌ترین شیفته‌ها. روز آخر دیدم چقدر نگران است؛ گفت: «مادرم تهران است، زیر بمباران... باید او را به جای امنی ببرم.» هنوز صدای آرامش در گوشم هست. چند ساعت بعد خبرش رسید... حسین هم مادرش را به آرامش رساند، هم خودش پر کشید.»

یک لحظه ماندگار:

«یک شب سرد زمستان، هیتر برقی اتاق نگرهبانی از کار افتاد و هم‌خدمتی تازه رسیده از سرما می‌لرزید. حسین که شیفته تمام شده بود، به جای رفتن برای استراحت، پتو و کاپشنش را آورد و روی شانه او انداخت. بعد خودش رفت تا از انبار یک هیتر سیار بیاورد. وقتی برگشت و گرما برگشت، با لبخند گفت: "گرمی دل هم‌خدمتی، گرمی پادگان است.»



دل‌هایی است که باور دارند شهادت پایان نیست، آغاز پروازی است که حسین از کودکی با ایمان و غیرت، مسیرش را انتخاب کرده بود.

سه ویژگی بارز شهید حسین ظفری

- (۱) غیرت و وفاداری خانوادگی - حتی در اوج خطر و مسئولیت نظامی، امنیت مادرش برایش اولویت داشت.
- (۲) ایمان و پایبندی به ارزش‌ها - از کودکی با قرآن مأنوس، عضو فعال بسیج روستا و مثال جوان مؤمن و متعهد.
- (۳) فروتنی و مردم‌داری - آرام، سربه‌زیر، خوش‌اخلاق و همیشه در کنار مردم، چه در زمین فوتبال و چه در زندگی روزمره.

روایت خانواده و همراهان

پدر سرباز شهید حسین ظفری:

«حسین از بچگی اهل هیاهو نبود؛ آرام و سربه‌زیر، اما دلش بزرگ‌تر از سنش بود. صبح‌ها برای فراگیری قرآن می‌رفت، عصرها فوتبال بازی می‌کرد. همیشه می‌گفت اگر روزی قهرمان شوم، جایزه‌ام را به نیازمندان می‌دهم. روز آخر، فقط نگران مادرش بود که زیر بمباران است. پسر من رفت دنبال آرامش مادرش و در همان راه، خدا هم او را آرام کرد.»



سپاه حضرت نبی اکرم (ص) استان کرمانشاه

(شهید علی یآوری)

● عنوان اصلی

شهید علی یآوری فرزند حسن
محل تولد: استان کرمانشاه شهرستان صحنه روستای کرگسار
بخش دینور
شاخص ترین ویژگی: سرباز خندان

● به نقل از خواهر شهید

علی به من گفت: خواهرم به من الهام شده که شهید می شوم به مادر
بگو شیرش روحلال کنه و پدرم بگوزحماتی که برایم کشیده روحلال کنه ...

● بخش شناسنامه‌ای

تولد شهید: ۱۳۸۳/۰۸/۰۵ محل تولد و رشد شهید در روستای
کرگسار از توابع شهرستان صحنه و آغاز خدمت ۱۴۰۳/۰۸/۰۱ یگان
خدمت سپاه ناحیه صحنه حوزه شهید باهنر(ره) دینور

● زندگی‌نامه روایی

شهید علی یآوری در خانواده مذهبی و انقلابی، در روستای کرگسار از
توابع شهرستان صحنه استان کرمانشاه دیده به جهان گشود و تحصیلات
خود را در مقطع ابتدایی تا راهنمایی در روستای کرگسار و مقطع متوسطه
تا دوازدهم دبیرستان را در دبیرستان شهید چمران بخش مرکزی دینور
ادامه داد. ایشان همیشه در امورات زندگی، کشاورزی پدر را یاری می
کرد. بیشتر تلاش شهید یآوری همراهی و کمک به خانواده بود و به
نقل از پدر ایشان هر روز که به خانه می آمد، چه در زمان تحصیل
و چه در زمان خدمت و حتی در روزی که در مرخصی سربازی بود
سعی داشت که با فعالیت کاری به خانواده و پدر خود کمک نماید.
♦ **کودکی و خانواده:** شهید یآوری کودکی خود را در روستای کرگسار
گذراند و همواره فردی با اخلاق و مهربان بود و مردم روستا این شهید را
به مهربانی و اخلاق حسنه یاد و فضایل اخلاقی شهید را برمی شمردند.
♦ **مسیر تحصیلی یا شغلی:** شهید یآوری تا پایان مقطع متوسطه
خود را در دینور گذراند و پس از آن به نظام مقدس سربازی رفت.
♦ **انگیزه‌ها و علاقه‌ها:** شهید یآوری با این انگیزه که زحمات پدر
و مادر را جبران کند، همیشه کار می کرد تا بتواند گوشه ای از زحمات
پدر و مادر خود را جبران کند و کمک به افراد ناتوان و مردم روستا را
نیز سرلوحه اعمال و رفتار خود قرار می داد.



▲ شهید علی یآوری



سپاه عاشورا استان آذربایجان شرقی



▲ شهید امیرعلی مقدم



▲ شهید سالار اصغری



▲ شهید حسن عزیزی



▲ شهید امیرمحمد رادمهر



▲ شهید سجاد ثریا قلعه قاضی



▲ شهید علی جوادی



▲ شهید محمدحسین عابدی آذر



▲ شهید هادی میرانی

◆ **شرایط اعزام به خدمت:** در سال ۱۴۰۳ شهید یآوری به صورت جذب تکمیلی و از طریق سپاه ناحیه صحنه جذب گردید و پس از مدتی خدمت در ناحیه صحنه با اصرار زیاد جهت نزدیکی و کمک به خانواده به حوزه شهید باهنر معرفی و خدمت خود را در حوزه شهید باهنر ادامه داد. شهید علی یآوری با هم خدمتی های خود خیلی مهربان بود، هم خدمتی هایش ایشان را به اخلاق مداری و خوش اخلاقی می شناسند. شهید علی یآوری زمانی که به مرخصی می رفت سعی می کرد آن چند روز فرصت مرخصی را به کار کردن در جهت حمایت مالی از خانواده بپردازد و به نقل از پدر شهید ایشان وقتی که زنگ می زد می گفت: {بابا فلان کار را بزار تا من پیام کم کم} به نقل از کارکنان سپاه ناحیه صحنه وقتی که وارد محل خدمت می شدیم، درب ورودی دژبانی، شهید یآوری با خوش اخلاقی و به احترام با ما احوالپرسی می کرد. بارها دیدم وارد اتاق کار همکارانم می شد، با همه حال و احوال می کرد و می گفت: یادتان کردم آمده ام به شما سر بزنم.

در آخرین لحظات عمر شریف این شهید بزرگوار، با پدر خود تماس می گیرد و با وی احوال پرسی می کند و به پدر خود می گوید: امروز به مرخصی خواهم آمد و شما را خواهم دید. بعد از گذشت حدودا ده دقیقه از پایان تماس با پدرش در وسط حیاط حوزه شهید مطهری در اولین شلیک بمب از هواپیماهای جنگی رژیم صهیونیستی به درجه رفیع شهادت نائل می گردد.

● روایت خانواده و همراهان

پدر و مادر ایشان نقل می کردند که شهید علی یآوری خیلی خانواده دوست و همیشه پدر و مادرش را تکریم می داشت و همیشه به فکر پدر و مادر و خواهر خود بود و دوستان هم خدمتی ایشان را با اخلاقیات خوش رفتاری می شناختند در کمک و معرفی نیازمندان پیش قدم بود و پیش می آمد با حقوق سرباز خود به مسافری که در راه مانده بود کمک می کرد کار خود را همان روز انجام می داد و به فردی دیگر واگذار نمی کرد.

● یک لحظه ماندگار

رفتار مودبانه و اخلاق شایسته ایشان و خبر از شهادت خود که به خانواده اطلاع داده که با رئیس مدرسه خود نیز در جریان می گذارد.

● گفت و گو کوتاه با فرمانده یا مربی

فردی اخلاق مدار و ساده زیست و در انجام کارهای جهادی و امور خیر همواره پیشقدم بود و همیشه از من می خواست که در گروه های جهادی ایشان را معرفی کنم در زمان خدمت همواره قوانین را رعایت می کرد و سر وضع مرتب و تمیزی داشت، همیشه برای حل اختلاف بین سربازان پیش قدم بود.

مغازهای برای خودش باز کند. می‌خواست مستقل باشد و روی پای خودش بایستد. این روحیه استقلال‌طلبی و خودباوری از همان سنین نوجوانی در او شکل گرفته بود.

● گام‌های استوار یک جوان کارآفرین / (گفتگو با پدر شهید)

واکنش شما به این پیشنهاد از سوی سالار جوان چه بود؟ و چطور شد که یک نوجوان در آن سن به فکر افتتاح مغازه و راه‌اندازی کسب و کار شخصی خودش افتاد؟

راستش، در ابتدا کمی متعجب شدم از جسارت و بلندپروازی‌اش، از اینکه می‌دیدم پسر من با این سن کم، چنین روحیه کارآفرینی و اراده‌ای برای ساختن آینده خود دارد، بسیار خوشحال شدم و به او افتخار کردم. با هم مشورت کردیم، سختی‌های کار را برایش توضیح دادم، اما دیدم که عزمش راسخ است. در نهایت، پس از بررسی‌های لازم، یک مغازه کوچک را در نزدیکی خانه خودمان اجاره کردیم. سالار همزمان با ادامه تحصیلاتش در سال آخر دبیرستان، وقت زیادی را در مغازه خودش سپری می‌کرد. با اینکه سن کمی داشت، اما واقعاً با برنامه و منظم بود. وقت‌شناسی‌اش، دقتش در انجام کارها و ارتباط خوبش با مشتریان، باعث شده بود که خیلی زود مشتریان خودش را پیدا کند و کارش رونق بگیرد. **آیا خاطره خاصی از ابتدای کار او یا چالش‌هایی که در مسیر شغلی‌اش با آن‌ها روبرو شد، به یاد دارید؟**

بله، خاطرات زیادی در ذهنم حک شده است. برای اینکه در کارش حرفه‌ای‌تر شود و تمام ظرافت‌های نقاشی خودرو را یاد بگیرد، یادم هست که چند ماشین اسقاطی و داغون را برای خودش آورد و شروع به رنگ زدن و صافکاری آن‌ها کرد. این نشان می‌داد که چقدر مصمم بود تا در کارش به تسلط کامل برسد و قلق کار دستش بیاید. بعد از آن، کارش را به شکلی انجام می‌داد که همه مشتریان از کیفیت کارش راضی بودند. دقتش در جزئیات، استفاده از رنگ‌های باکیفیت و تحویل به موقع کار، باعث شده بود که شهرت خوبی پیدا کند. یک خاطره دیگر هم هست که نشان‌دهنده دقت و وسواس مثال‌زدنی او در رعایت حقوق مردم و مسائل شرعی بود. سالار، علاوه بر استعداد فنی، از نظر اخلاقی نیز بسیار برجسته بود. یک بار به من گفت که به خاطر سروصدای محیط کارش، که گاهی اوقات تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کرد، احساس می‌کند حق الناس بر گردنش است و ممکن است باعث آزار و اذیت همسایگان یا اطرافیان شود. از من خواست که مغازه دیگری برایش اجاره کنم، ترجیحاً در محلی که مزاحمتی برای کسی ایجاد نکند، تا خیالش راحت باشد و بتواند با آسودگی خاطر کار کند. این ویژگی اخلاقی‌اش، این دقت نظرش به حقوق دیگران و حساسیتش نسبت به مسائل شرعی، همیشه برای من ستودنی و مایه افتخار بود. او حتی در اوج مشغله کاری، لحظه‌ای از یاد خدا و رعایت اخلاقیات غافل نمی‌شد.

شهید سالار اصغری

مصاحبه با خانواده شهید سالار اصغری

● مقدمه

در این گفتگو، پای صحبت‌های خانواده شهید گرانقدر سالار اصغری می‌نشینیم تا نگاهی عمیق‌تر به دوران کودکی، نوجوانی و شکل‌گیری شخصیت این شهید بزرگوار داشته باشیم. از همان ابتدای زندگی، نشانه‌های نبوغ و مسئولیت‌پذیری در سالار آشکار بود. او، جوان برومندی که با پشتکار و ذوق هنری خود، مسیر کارآفرینی را آغاز کرد و در عین حال، روحیه‌ای معنوی و پایبندی به اصول اخلاقی را در وجود خویش پرورش داد. این مصاحبه، تلاشی است برای مرور خاطراتی شیرین و ارزشمند از خانواده‌ای که فرزندی فداکار و هنرمند را تقدیم این مرز و بوم کرده است.

● ریشه‌ها و اعتقادات / (گفتگو با پدر شهید)

لطفاً کمی از دوران کودکی سالار برای ما بگویید. او در چه محیطی رشد کرد و چه ویژگی‌هایی از همان ابتدا در او نمایان بود؟

سالار در یک خانواده مذهبی در بستان‌آباد به دنیا آمد. دوران کودکی‌اش با عطر دل‌انگیز معنویت و عشق به اهل بیت (ع) عجین بود. از همان کودکی، علاقه عجیبی به مراسمات مذهبی و حضور در مسجد داشت. یادم هست که وقتی اذان مغرب پخش می‌شد، اولین کسی بود که وضو می‌گرفت و آماده رفتن به مسجد می‌شد. همیشه با شور و شوق فراوان در برنامه‌های مسجد، به خصوص حلقه‌های قرآنی و نوحه‌خوانی، شرکت می‌کرد و از همان سنین کم، پایبندی‌اش به مسائل دینی و انجام فرایض، برای همه ما مشهود بود. با اینکه شغل من کشاورزی بود و زمین و باغ داشتیم، سعی می‌کرد در کارهایی که از دستش برمی‌آمد، کمک کند. با علاقه خاصی بیل در دست می‌گرفت و در کنارم کار می‌کرد، اما هیچ‌گاه از درس و تحصیل غافل نمی‌شد. در مدرسه هم همیشه دانش‌آموزی منظم و پرتلاش بود. **تا چه مقطع تحصیلی به تحصیل ادامه داد؟ و چه چیزی باعث شد که علاقه او به سمت نقاشی خودرو کشیده شود و این حرفه را دنبال کند؟**

سالار تا دیپلم در رشته انسانی تحصیل کرد. در دوران دبیرستان هم علاقه‌اش به کارهای فنی کاملاً مشخص بود. اما علاقه اصلی و افرش به نقاشی خودرو بود. خاطرم هست که از کلاس هفتم، یعنی در حدود سیزده سالگی، به اصرار و علاقه خودش، او را پیش یکی از فامیلان که در کار نقاشی خودرو بود، فرستادم تا شاگردی کند. این کار برایش نه تنها یک شغل، بلکه یک علاقه و شور بود. بعد از حدود یک سال و نیم کار کردن نزد او، خودش با اعتماد به نفس و جسارتی که در وجودش بود، به من پیشنهاد داد که

● تعهد به وطن و پشتکار مثال زدن / (گفتگو با پدر شهید)

علاوه بر تحصیل و کار، به نظر می‌رسد سالار از همان نوجوانی روحیه مذهبی و انقلابی نیز داشت. علاقه او به بسیج چگونه شکل گرفت و چه فعالیت‌هایی در این زمینه داشت؟

سالار از همان نوجوانی به بسیج و فعالیت‌های مذهبی علاقه زیادی داشت. همین علاقه باعث شد که در مسجد محل فعالانه عضو بسیج شود و با پشتکار تمام دوره‌های لازم را بگذراند. یادم هست که برگ سبز بسیج را هم گرفته بود و به این قضیه افتخار می‌کرد. پس از آن، سالار به خدمت سربازی رفت. آیا در دوران سربازی هم به کار نقاشی خودرو ادامه داد؟ و عکس‌العمل صاحب مغازه به کار و تلاش سالار چه بود؟

بله، حتی در دوران سربازی هم از کار و تلاش دست نمی‌کشید. آنقدر پشتکار و اراده داشت که بعد از وقت اداری پادگان، مستقیماً به مغازه‌اش می‌رفت و ساعت‌ها مشغول به خدمت به مردم بود. یادم می‌آید اوایل کار، وقتی صاحب مغازه متوجه شد سالار می‌خواهد به سربازی برود و مغازه را ببندد، از او خواسته بود که حتی اگر اجاره هم پرداخت نکند، مغازه را نبندد. این نشان‌دهنده رضایت و اعتماد مردم و حتی صاحب مغازه به کار سالار بود. به همین خاطر، سالار بعد از ساعت اداری سربازی در مغازه حاضر می‌شد و به کارش ادامه می‌داد. این تعهد و پشتکار او واقعاً مثال‌زدنی بود.

● فداکاری و ایثار در مسیر خدمت / (گفتگو با فرمانده شهید)

سالار اصغری در مجموعه شما چه فعالیت‌هایی داشت و چه ویژگی‌هایی از ایشان برای شما برجسته بود؟

سالار یک جوان پرتلاش و بانگیزه بود. از همان روزی که به حوزه معرفی شد، خودش را وقف خدمت کرد و از هیچ کمکی به اطرافیانش مضایقه نمی‌کرد. او راننده حوزه بود و علاوه بر مأموریت‌های ذاتی‌اش، حتی وقتی مرخصی می‌گرفت تا چند روزی به مغازه‌اش رسیدگی کند، اگر با او تماس می‌گرفتم، بلافاصله خودش را می‌رساند. این نشان از تعهد و حس مسئولیت‌پذیری بالای او داشت. آیا خاطره خاصی از ایشان در ذهنتان دارید؟

بله، خاطره‌ای هست که روحیه جهادی و فداکاری سالار را به خوبی نشان می‌دهد. بعد از عید بود که تمام صندلی‌های چوبی حوزه

که رنگ و رو رفته بودند را جمع کرد و برد به مغازه‌اش. آنجا با سلیقه و دقت فراوان، همه‌شان را رنگ کرد، پارچه‌هایشان را نو کرد و بعد به حوزه برگرداند. صندلی‌ها کاملاً نو شده بودند! علاوه بر این، درب ورودی حوزه را از سمت خیابان، خودش رنگ‌آمیزی کرد. این کارش آنقدر ارزشمند بود که فرمانده ناحیه برای تقدیر از او، مرخصی تشویقی به او داد.

ویژگی بارزی از ایشان سراغ دارید که او را از دوستانش متمایز کند؟

بله، درست است. چند وقت قبل از شهادتش، با برادران بسیج سازندگی برای دیدار با یک خانواده کم‌برخوردار و محروم به خانه‌شان رفته بودیم. ما وسایل و بسته‌های غذایی با خودمان برده بودیم و شهید اصغری زحمت کشید و آن بسته‌ها را تا داخل منزل آن خانواده برای ما آورد. وضعیت مالی آن خانواده واقعاً بسیار بد بود؛ چند نفر معلول داشتند و مادر مسن خانواده هم بیماری خاصی داشت که داروهایش به سختی پیدا می‌شد. ما از جعبه داروهایشان عکس گرفتیم تا بتوانیم برایشان تهیه کنیم. بعد از برگشتن از آنجا، سالار به قدری از حال و روز آن خانواده ناراحت و منقلب شده بود که همان لحظه به ناحیه رفت و از دوستان خودش و تعدادی از همکاران پول جمع کرد. حدود یک میلیون تومان پول جمع‌آوری کرد و آن را آورد برای بنده تا پول خرید دارو برای آن مادر آماده باشد. این حرکت او نشان‌دهنده اوج معرفت، دلسوزی و احساس مسئولیت او در برابر هم‌نوعانش بود. او نمونه بارزی از یک جوان مؤمن، متعهد و انقلابی بود که در عمل به وظایف انسانی و دینی‌اش کوتاهی نمی‌کرد.

به عنوان سوال آخر نکته‌ای هست که نگفته باشید؟

یک نکته بسیار جالب برای من، تغییر مشهودی بود که بعد از دوره عقیدتی در رفتار و رعایت مسائل دینی او دیده شد. نماز خواندنش، توجه‌اش به جزئیات شرعی و معنوی، همه‌اش عمیق‌تر و با توجه بیشتری شده بود. یادم هست که سرمشق اصلی او جمله‌ای بود که همیشه تکرار می‌کرد: 'اگر شهید نشوی، می‌میری.' این جمله نشان‌دهنده عمق تفکر و مسیر والایی بود که او برای زندگی خود انتخاب کرده بود.

رابطه اش با پسر بچه‌های روستا خیلی خوب بود. یعنی من که از مسجد در می‌اومدم، دور ماشین پر از پسر بچه‌ها بود که همیشه باهاش گرم صحبت بودند.



تصویر مغازه‌اش، حین کار



تصویر لباس‌های شهید که مادرش در منزل آویزان کرده است



آخرین اردوی جهادی‌ای که بودیم

سپاه حضرت ولی عصر (عج) استان خوزستان

(شهید علی مرادی مکوندی)

ساکن: روستای جارود شهرستان هفتکل در استان خوزستان
محل شهادت: اهواز ستاد فرماندهی یگان موشکی و پهبادی
الحیدر اهواز / سن: ۲۱ سال / تحصیلات: دیپلم / تولد: دیماه ۱۳۸۳ /
شروع خدمت: ۱۴۰۳

● گفت‌وگو کوتاه با فرمانده

سرباز علی مرادی مکوندی یکی از منضبط‌ترین و متعهدترین نیروهای پادگان بود. همیشه با انگیزه و ایمان راسخ، به وظایفش عمل می‌کرد. شجاعت و روحیه تعاون او در روز حادثه برای کمک به دیگر هم‌زمانش، بر همگان آشکار شد. او سرباز انقلاب بود. و آخر هم به آنچه که لیاقتش بود و آرزو داشت رسید.

● قسمت بود که علی زود بیاید و زود برود

مادر شهید علی مرادی مکوندی روایتگر زندگی کوتاه اما پربار پسرش است که عشق به خدمت، او را به سوی شهادت کشاند. مادر شهید، قصه علی را از همان ابتدا آغاز می‌کند: ۸ ماهه به دنیا آمد. انگار قسمت بود که هم زود به دنیا بیاید، هم زود از دنیا برود.

او علی را پسری خیلی مهربان، خوش‌اخلاق، باایمان و مومن توصیف می‌کند که عشق به امام حسین (علیه السلام) در جان‌ش ریشه دوانده بود.

مادر با یادآوری خاطراتش گفت: از زمانی که خودش را شناخت، خیلی خدمت می‌کرد. از اولین محرمی که همراه باباش به مسجد رفت، همیشه در مراسم‌های عزاداری حضور داشت؛ هم برای نظافت، هم برای خدمت به عزاداران. پارسال هم که در دوره آموزشی سربازی بود، برای دهه عاشورا مرخصی گرفت و آمد. فردای عاشورا، روز جمعه، ساعت ۹:۳۰ صبح به پادگان بازگشت و ساعت ۳ بعدازظهر، آن اتفاق افتاد.

او که در خانه بود، لحظات هول‌انگیز پس از حادثه را اینگونه روایت می‌کند: بعد از اهواز بهم زنگ زد که پادگان «الحدید» را بمباران کردند. همراه پسر [یکی دیگر از پسرانم] به سمت پادگان برگشتیم. خیلی تلاش کردند تا بروند کمک کنند، اما نگذاشتند چون منطقه نظامی بود. هرکس حرفی می‌زد؛ یکی می‌گفت فرار کرده، یکی می‌گفت برای کمک به دوستانش رفته، یکی می‌گفت در بیمارستان است. تا ساعت ۱۲ شب تمام بیمارستان‌ها را گشتیم، تا اینکه مطلع شدیم شهید شده است.



▲ شهید علی مرادی مکوندی



▲ شهید مجتبی بوخسیری

شده و جنگ شوخی بردار نیست. من خودم در جبهه بودم و می دانم جنگ چیست. او آگاه بود و با مسئولیت کامل در جایگاه خود ایستاد.

پدر همچنین با چشمانی اشکبار آخرین لحظات را به یاد آورد: تا ساعت ۱۲ شب به جستجویش بودیم، تا اینکه برادران پادگان او را پیدا کردند. پسر بسیار خوبی بود. هر کاری که انجام می داد، با عشق و ایمان انجام می داد.

● جوانی که راه درست را انتخاب کرد

اسماعیل، برادر بزرگتر علی مرادی مکوندی (شهید اقتدار)، در توصیف او گفت: علی آخرین فرزند خانواده بود و به نوعی دستیار و کمک کار پدر و مادر محسوب می شد. او از همان اوایل کودکی تا همین چند سال گذشته، که من به دلیل موقعیت شغلی از خوزستان به جای دیگری نقل مکان کردم، همیشه پیش خانواده بود.

به گفته برادرش، علی جوانی بود که اوقات فراغت خود را به جای معاشرت های معمول، صرف تفریحات سالم می کرد.

او اهل رفیق بازی و دوستان خیابانی نبود. عشق به ماهیگیری داشت و در اوقات آزاد به برادرش در مغازه کمک می کرد. پس از اتمام مدرسه، با احساس مسئولیت بالا عازم خدمت سربازی شد. اسماعیل با بیان اینکه در ماه های اخیر به خانه بازگشته بود، یادآور شد: در همین دوران بود که این اتفاق رخ داد. شرایط در پادگان عادی نبود و من حتی به پدر و مادرم توصیه کرده بودم که به او بگویند مواظب خودش باشد. اما حس مسئولیت پذیری ذاتی علی باعث شد تا در همان شرایط حساس باشد و این حادثه برایش اتفاق افتاد.

علی مرادی مکوندی که متولد مهرماه ۱۳۸۳ بود، در زمان شهادت هنوز ۲۱ سالگی را به طور کامل پشت سر نگذاشته بود.

برادر شهید در پایان با گرامیداشت یاد او، پیامی واضح برای نسل جوان داشت: شرایط جامعه ما به گونه ای است که هر کسی راه خود را انتخاب می کند و هیچ اجباری برای کسی وجود ندارد. علی راه درست را انتخاب کرد. او دوست داشت که این راه [راه شهادت] را ادامه دهد.

مادر بر احساس مسئولیت فوق العاده علی نسبت به انجام وظایف و تکالیفش اشاره داشت که شهید علی می گفت: من می خواهم خدمتم تموم بشه فقط ۶ ماه دیگر مانده بود. آنقدر منظم بود که یک ماه پیش، به خاطر نظم و نظافت و رفت و آمدش تشویقش کرده بودم. حتی در روز حادثه، جای دوستش مانده بود تا او بتواند ناهار بخورد، چون وقت آشپزخانه رفتن تمام شده بود. مادر از ایمان راسخ پسرش گفت: علی زیاد دنیایی نبود. همیشه می گفت: دنیا ارزش نداره، آخرش رفته. شاید برم شهید بشم. این قسمت شد. او رفت و امام حسینی شد.

پدر شهید: علی، پسر مومنی بود که به عشق خدمت، در راه وطن جان داد.

ملک محمد مرادی مکوندی، پدر شهید جوان علی مرادی مکوندی، که خود از رزمندگان پیشین دفاع مقدس است، زندگی پسرش را اینگونه روایت کرد: علی متولد ششم مهرماه ۱۳۸۳ بود. پس از اتمام تحصیلات از مهدکودک تا دبلم، با عشق و احساس مسئولیت عازم خدمت سربازی شد.

پدر شهید با بیان اینکه علی به دلیل بومی بودن، ماهی سه روز مرخصی داشت، افزود: او بسیار مومن و مقید به کار بود. در کنار کمک در امور کشاورزی، عضو فعال هیئت عزاداری روستای جارود از توابع هفتگل بود و همیشه در نظافت و آماده سازی مسجد برای مراسم، پیشقدم می شد. حتی پارسال، بلافاصله پس از پایان دوره آموزشی سربازی، به خانه آمد و در هیئت مشغول خدمت شد.

ملک محمد مرادی به روز حادثه اشاره کرد و گفت: در روز مرخصی اش، به من گفت که «بابا بیا برویم روستا تا مسجد را برای مراسم محرم آماده کنیم، چون دوستانم که در سربازی هستند نمی توانند بیایند.» ما رفتیم و این تقدیر الهی بود که او آنجا بماند. او با رضایت کامل در راه خدمت به مردم و اهل بیت ماند.

پدر شهید در توصیف ویژگی های برجسته پسرش گفت: علی بسیار کمک حال بود. هر جا مراسم فاتحه خوانی، عروسی یا کاری بود، می رفت و کمک می کرد. حتی در همان روزی که به شهادت رسید، یکی از دوستانش کاری داشت و علی قبول کرد که به جای او آن کار را انجام دهد. شاید اگر به جای خودش نمانده بود، این حادثه پیش نمی آمد. این فداکاری ذات او بود.

او با یادآوری خاطراتی از هشدارهای علی در مورد شرایط موجود، گفت: همیشه به من می گفت: بابا مواظب خودت باش، جنگ



گفت: «نگران نباش مادر؛ یک سال می‌روم و خدمتم تمام می‌شود و برمی‌گردم.» من الحمدلله از پسرم کاملاً راضی هستم و به او افتخار می‌کنم.

● شهید، جوان مؤمن و متدین و الگویی برای نسل جوان

فرمانده پایگاه شهید مدافع وطن مجتبی بوخضیری، با گرامیداشت یاد و خاطره این شهید والامقام، به بیان بخشی از فضایل اخلاقی و ویژگی‌های برجسته این شهید بزرگوار پرداخت.

محمد مدنی با بیان اینکه سخن گفتن از چنین عزیزانی دشوار است، گفت: توفیق داشتیم با این جوان رعنا آشنا شویم که فعالیت‌های خود را از سطح پایگاه و حسینیه آغاز کرد و دارای اخلاقی بسیار ارزنده بود. انسانی مؤدب، اهل نماز اول وقت، با تقوا و یقین، که عشق ویژه‌ای به اهل بیت (علیهم السلام) داشت و همواره به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تمسک می‌جست. فرمانده پایگاه شهید مدافع وطن، وفاداری و خدمت به پدر و مادر را از دیگر ویژگی‌های برجسته شهید بوخضیری برشمرد و افزود: جوانی بود که همواره در خدمت پدرش بود و در محل کار پدر حاضر می‌شد و عصای دست او بود. خود می‌گفت بعد از رضای خداوند متعال، رضایت پدر و مادر را منشأ خوشبختی در دنیا و آخرت می‌داند.

او با اشاره به اشتیاق فراوان این شهید برای حضور در جبهه و الگوگیری از مدافعان حرم، یادآور شد: به حدی از شهادت و رشادت و مدافعان حرم سخن می‌گفت که جوانان روستا با او شوخی می‌کردند و می‌گفتند انشاءالله شما هم شهید می‌شوی. او در پاسخ سر به زیر می‌انداخت و می‌گفت دعا کنید که لیاقت شهادت پیدا کنم. مدنی یکی از آرزوهای شهید بوخضیری را مشرف شدن به زیارت آرامگاه حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در ایام اربعین همراه با مادرش دانست و گفت: امسال قبل از شهادت، بسیار تأکید داشت که دعا کنیم تا بتواند با کسب درآمدی، مادرش را به کربلا ببرد؛ آرزویی که با شهادتش بر زمین ماند.

فرمانده پایگاه در ادامه، حسینیه را مدرسه تربیتی این شهید عنوان کرد و افزود: خود می‌گفت: از حسینیه یاد گرفتم چگونه باشم، چگونه نماز بخوانم، چگونه حسینی باشم، چگونه به پدر و مادرم خدمت کنم و چگونه با دوستانم معاشرت داشته باشم. تمام زندگی‌اش از منبر حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نشأت می‌گرفت. وی در پایان با تأکید بر اینکه شهید بوخضیری جوانی مؤمن، متدین، شریف، اهل جنب‌وجوش و ورزش بود، تصریح کرد: بارزترین ویژگی اخلاقی او که باید برای جوانان الگو باشد، تقرب به خدا از طریق نماز اول وقت و خدمت به پدر و مادر بود. بیان این خاطرات را وظیفه خود می‌دانستم.

(شهید مجتبی بوخضیری)

ساکن: روستای مدن شهرستان آبادان در استان خوزستان /
محل شهادت: اهواز ستادفرماندهی موشکی و پهپادی الحدید
اهواز / سن: ۱۹ سال / تحصیلات: دیپلم / متولد: ۱۳۸۴/۰۶/۱۹
/ شروع خدمت: ۱۴۰۳/۱۴۰۳ / تاریخ شهادت: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰

● روایت ایثار و ایمان از نگاه مادر شهید

مادر شهید «مجتبی بوخضیری» با روایت خاطراتی عمیق از ایمان و وطن‌دوستی فرزندش، تصویری ماندگار از یک نوجوان مؤمن و انقلابی را ترسیم کرد.

این مادر فداکار با بیان اینکه همگان از اخلاق و رفتار پسرش راضی بودند، گفت: مجتبی اهل نماز، روزه و تلاوت قرآن بود. الحمدلله از همان کودکی، همراه با خانواده در مراسم مذهبی، سیر و زیارت حضور داشت و همیشه پایبند به فرائض دینی خود بود.

او به خاطره‌ای از دوران نوجوانی شهید اشاره کرد و افزود: یک سال که توفیق زیارت کربلا برایمان میسر نشد، مجتبی که آن زمان حدود ده سال داشت، با امام حسین (ع) دردل کرد و نذری نمود. او گفت: «یا امام حسین، اگر امسال بتوانم به زیارتتان بیایم و به سلامت بازگردم، پس از آن نمازم را هرگز ترک نخواهم کرد.»

الحمدلله این توفیق حاصل شد و از همان روز بازگشت، به عهد خود وفا کرد و نمازش را تا آخرین لحظه شهادت قطع نکرد. مادر شهید بوخضیری با تأکید بر پایبندی فرزندش به اصول حتی در محیط نظامی، یادآور شد: او در همان پادگانی که خدمت می‌کرد، از افرادی بود که به نماز و روزه اش مقید بود. خودش به من می‌گفت: «مامان، در این پادگان من همانند سایر نیروهای کادرسرباز همیشه نمازم رابه جماعت می‌خوانم و روزه می‌گیرم» حتی در آخرین ماه رمضان نیز گفت: «رفتم در مسجد پادگان برای نماز احیا؛ نه نمازم ترک شد و نه روزه‌ام.»

این مادر شهید با بیان اینکه شهادت، آرزوی دیرین فرزندش بود، اضافه کرد: او در این باره صحبت می‌کرد و می‌پرسید: «ممکن است روزی من هم سعادت شهادت نصیبم شود تا به امام حسین (ع) بپیوندم؟» همیشه در جستجوی فهم پاداش الهی شهیدان بود و می‌خواست بداند بهشت و الطاف خداوند بر شهدا چگونه است. او در پایان با یادآوری سن و تاریخ تولد شهید، گفت: مجتبی متولد نوزدهم شهریور ماه ۱۳۸۵ بود و تنها ۱۹ سال داشت. هنگام اعزام به سربازی، به او گفتم: «این چه عجله‌ای است؟» در پاسخ



سپاه حضرت صاحب الزمان (عج) استان اصفهان

(شهید امیر حسین بهرامی)

● مصاحبه با پدر شهید امیر حسین بهرامی

یوسف بهرامی، پدر شهید سرباز وظیفه امیرحسین بهرامی که در جنگ ۱۲ روزه و در حملات رژیم صهیونیستی به شهادت رسید، فرزند خود را جوانی مؤمن، سخت کوش و نمونه در تحصیل و اخلاق معرفی کرد. وی می گوید: امیرحسین از دوران ابتدایی تا دانشگاه، همواره به عنوان دانش آموز و دانشجویی نمونه شناخته می شد. او در کنار موفقیت های تحصیلی، احترام ویژه ای به خانواده، بزرگترها و همسایگان داشت و از کودکی الگویی از اخلاق و معنویت بود. وی افزود: پسر در رشته مهندسی کامپیوتر گرایش هوش مصنوعی دانشگاه اصفهان پذیرفته شد و با وجود موفقیت در مقطع کارشناسی ارشد، خدمت سربازی را وظیفه ای الهی و ملی دانست و برای اعزام به خدمت اقدام کرد.

بهرامی با بیان اینکه امیرحسین از نوجوانی در فعالیت های فرهنگی و مذهبی حضور مؤثر داشت، ادامه داد: چه در مسجد، چه در پایگاه بسیج و چه در دانشگاه، روحیه خدمت و مسئولیت پذیری او زبانزد بود. او بارها تأکید می کرد که سربازی برایش فرصتی ارزشمند در مسیر خدمت به میهن است.

پدر شهید خاطرنشان کرد: شهادت امیرحسین تقدیری الهی بود. او با قلبی سرشار از ایمان و عشق به وطن در حملات ددمنشانه رژیم کودک کش صهیونیستی آسمانی شد. باور این جدایی برای ما سخت است، اما به این افتخار می کنیم که فرزندان سربلند و با عزت راه شهادت را پیمود.

پیکر مطهر این شهید والامقام با حضور گسترده مردم شهیدپرور و مسئولان در اصفهان تشییع و در گلستان شهدا به خاک سپرده شد.



▲ شهید امیرحسین بهرامی



سپاه سیدالشهداء استان تهران

(شهید سرباز سهیل لطفی زاده)



شهید سرباز سهیل لطفی زاده (از سپاه سیدالشهداء استان تهران) اهل رشت؛ شاعر نوگرا و برنده جایزه شعر جوان فومن. از ابتدای خدمت، مسئول روابط عمومی گروهان بود و شعار «جهاد رسانه‌ای» را تکرار می کرد. آخرین دکلمه اش در فضای مجازی با عبارت «دست های خالی ما، سلاح ایمان ماست» بیش از ۵۰۰ هزار بازدید گرفت.

ویژگی‌ها و نقش شهید

متعهد به خدمت و ارزش‌های انقلابی در مقطع سربازی حضور فعال در مأموریت‌های امنیتی، پدافندی و عملیاتی سپاه

نماد جوانان فداکار و ایثارگر ایرانی؛ نشانگر روحیه جهادی بی ادعا شهادت: در جریان انجام یک مأموریت حساس به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

یاد و جایگاه: یاد و نامش همچنان الهام‌بخش است و نمادی از فداکاری و عشق به کشور باقی می‌ماند.

شهید سرباز سهیل لطفی‌زاده با اخلاص و ایثار خالصانه در دوران سربازی‌اش، نشان داد که عشق به میهن و دفاع از آرمان‌ها، محدود به درجه نیست. شهادت او ضایعه‌ای بزرگ بود، اما راه و یادش چراغ امید برای نسل جوان و حافظ امنیت ایران خواهد بود.

مادر شهید سهیل لطفی زاده

شهادت، سنگینی داغ عزیزان را شیرین می‌کند. سهیل بیست ساله و بسیجی فعال بود، صبور و با اخلاق و در هر شرایطی کمک حال مردم بود. فرقی نمی کرد چه ساعت و موقعیتی باشد. لحظه شنیدن خبر شهادت عزیزان شاید گریه گردن، بی قراری و سکوت باشد، اما در کنار آن می تواند غرور و افتخار باشد. شاید در لحظه شنیدن خبر شهادت عزیزان بی تابي و دلتنگي



▲ شهید سرباز وظیفه سهیل لطفی زاده



▲ شهید نهضت شهرباری

شهید محسن نهضت شهریاری

محمد شهریاری از داغ فرزندش محسن و پیام ماندگار او برای راه ولایت گفت.

شهید محسن نهضت شهریاری، سرباز وظیفه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از مدافعان ارزش‌های انقلاب، در خلال حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به ستاد سپاه حضرت سیدالشهداء (ع) در شهرری به فیض شهادت نائل آمد.

این شهید با ایمان و روحیه‌ای متعهد و مؤثر در دفاع از ایران عزیز حضور داشت و لحظه‌ای از انجام تکالیف شرعی و انسانی‌اش غفلت نکرد. به همین منظور گفت‌وگویی داشتیم با پدر شهید بزرگوار که باهم می‌خوانیم.

آقای شهریاری، شما امسال تصمیم گرفتید در مراسم پیاده‌روی اربعین شرکت کنید. چه تفاوتی بین نیت و نگاه شما در این سفر با سال‌های قبل وجود دارد؟

هفتم امسال با سال‌های قبل فرق می‌کند. من بیشتر از همیشه به سخن شهیدان و راهشان فکر کرده‌ام. وقتی سردار شهیدمان می‌گوید: «ما ملت امام حسین (ع) هستیم»، باید روی این جمله تأمل کرد. ملت امام حسین (ع)، یعنی ملتی که در برابر ظلم و یزیدیان زمان می‌ایستد. همان‌طور که در کربلا، مقابل امام حسین (ع) دشمنانی ایستاده بودند، امروز هم در برابر ملت امام حسین (ع)، یزیدیان زمان حضور دارند.

من امسال در این مراسم شرکت می‌کنم تا با تمام وجود بگویم که سپاه حسین (ع) همیشه پیروز است. این پیام من است؛ پیامی که با خون فرزندم هم گره خورده.

کمی از خود شهید محسن شهریاری بگویید.

شهریاری: محسن، پسر، فقط ۲۱ سال داشت. سرباز پادگان سیدالشهداء بود. دوم تیرماه سال جاری، ما در سفر حج بودیم که خبر شهادتش رسید. اما دوستان به‌خاطر شرایط سخت بازگشت حجاج، خبر را همان موقع به ما نگفتند.



وجود داشته باشد، اما آنچه این غم سنگین را تسکین می‌بخشد، مقام والای شهادت و جایگاهی است که شهید نزد خداوند دارد. روز شهادت، گویا به او الهام شده بود چون شب‌های قبل وقتی برای تأمین امنیت شهر با بچه‌های بسیج برای گشت می‌رفتند، دیروقت به خانه برمی‌گشت، آن شب هم دیر به خانه آمد حدود ساعت سه و نیم صبح بود به من گفت: برای اینکه خواب نمانم بیدارم کن، ساعت را روی پنج و نیم تنظیم کرده بودم، خیلی خسته بود و خوابش سنگین بود، بیدارش کردم، اما انگار خودش می‌دانست که دیدار آرمان است. به من گفت از بالای سر من تکان نخور لباسهایم را بپوشم، هر وقت من از خانه بیرون رفتم شما هم برو...

از خانه بدرقه اش کردم تا اینکه ظهر خبر شهادت او را شنیدم. در دیدار با خانواده محترم شهید لطفی زاده پرچم متبرکه حضرت سیدالشهدا علیه السلام به مادر گرانقدر شهید اهدا شد.

● گفت و گویا دوستان شهید سهیل لطفی زاده

اولین باری که با شهید آشنا شدید چه زمانی بود و چه خاطره‌ای از آن روز دارید؟

محمد مهدی بخشی: اولین بار ۱۰ سالگی بود در پایگاه بسیج باهم سلام علیک داشتیم، بعد مدتی در اردوی کوه نوردی صمیمی‌تر شدیم.

شهباز زاده: سال ۹۸ در خیابان هیئت داشتیم و به هیئت دعوتش کردم، راهی باز شد و هیئت میومد و پاش به پایگاه باز شد.

محمد حسن بخشی: اولین باری که باهاش آشنا شدم به ۷ یا ۸ سال قبل برمی‌گردد در سالن فوتسال باهم آشنا شدیم هم تیمی بودیم و رفاقتمون شروع شد، از جالب‌ترین خاطره‌ها با شهید، اون زمان یگان امنیت شیفت می‌رفتیم و مبلغ ناچیزی می‌گرفتیم با اون خوراک می‌خریدیم و استفاده می‌کردیم و یک روز که شیفت بودیم و شهید و بقیه دوستان باهامون بودن اونجا شلوغ کردیم افسر شب اومد پیش ما و بخاطر تنبیه تا صبح ما رو دور یگان دواند و خیلی شور و نشاط داشتیم و می‌دویدیم و فکر نکردیم که چی می‌خواد بشه

شهباز زاده: شهید پیش من کار میکرد و اومد در مغازه تیپش مثل ما شده بود بهش گفتم نورانی شدی و بهت میاد شبیه شهدای غیر زنده شدی گفت چرا غیر زنده گفتم خودت حالا میفهمی چرا غیر زنده و بعد رفت.

● مهم‌ترین ویژگی شخصیتی شهید

با معرفت بود، خوش قلب بود و اگر کدورتی بین ما بود برای رفع ان پیش قدم میشد، رفیق واقعی پای کار بود و در مسجد و پایگاه و حوزه سریع میومد و هیچ وقت لنگمون نگذاشت.



رهبر انقلاب از سال ۶۸ پای کار بوده و با حکمت، آینده را دیده است. ایشان بارها گفته‌اند که به مذاکره با دشمنان خوش‌بین نیستند. این حرف‌ها ساده نیست. وقتی با کسانی رویه‌رو هستی که ذاتشان با فریب و دشمنی آمیخته، مذاکره نتیجه‌ای ندارد. درباره رژیم صهیونیستی هم باید بگوییم: امام خمینی (ره) گفتند: «اسرائیل باید از بین برود» و رهبر انقلاب فرمودند «اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید». پسر من، محسن، یک دهه هشتادی بود که در این مسیر قدم گذاشت. امروز حتی دهه نودی‌ها هم آگاه شده‌اند و مطمئنم این وعده محقق می‌شود، شاید حتی زودتر از ۲۵ سال.

به عنوان پدر یک شهید جوان، چه پیامی برای مردم و به‌خصوص جوان‌ها دارید.

به مردم می‌گویم که صبر زینبی را فراموش نکنید. داغ شهادت سنگین است، ولی وقتی هدف را بشناسی، تحملش ممکن می‌شود. جوان‌ها باید بدانند که انقلاب، امانتی در دستان آن‌هاست. محسن کارش را کرد و رفت، ولی ما هنوز در میدانیم.

به دشمنان هم می‌گویم: شما از درک ملت ایران عاجزید. هر قطره خون شهیدی مثل محسن، یک نسل تازه را بیدار می‌کند.

آخرین جمله‌ای که دوست دارید در این گفتگو ثبت شود، چیست؟

می‌خواهم این را بگویم که ما ملت امام حسین (ع) هستیم؛ ملتی که هرگز در برابر ظلم کوتاه نمی‌آید. فرزندم محسن، در ۲۱ سالگی به ما یاد داد که چگونه می‌توان با ایمان، راه ولایت را تا آخر رفت و من امروز با افتخار می‌گویم: سپاه حسین همیشه پیروز است.

وقتی برگشتیم، در کربلا خبر شهادتش را به ما دادند. پیش از اینکه بگویند محسن شهید شده، یکی از دوستانمان روضه حضرت علی‌اکبر خواند. آن لحظه، حس عجیبی بود... انگار دستی از آسمان روی قلبمان کشیده شد و نیروی صبری به ما داد که بتوانیم این داغ را تحمل کنیم. از همان‌جا تصمیم گرفتیم مسیر زینبی بودن را ادامه دهیم.

اگر الان محسن پیش شما بود، چه می‌گفتید؟

اول از همه به او می‌گفتم: پسر! بابا هنوز برای شروع زندگی در مسیر ولایت کم می‌آورد، ولی تو همیشه جلوتر بودی. من همیشه به او می‌گفتم که باید ولایت‌مدارتر از من باشد و الان که به شهادت رسیده، می‌دانم که همین‌طور بود. به او می‌گفتم: محسن جان! همان روزی که رفتی، نوری در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) به قلب من تابید و آرامش خاصی داد. انگار خدا خواست همیشه کنارم باشی.

به او یادآوری می‌کردم که ما با هم عهد بسته بودیم برای انقلاب کار کنیم. او کارش را کامل کرد و رفت، ولی من و مادرش هنوز بدهکار این انقلابیم.

محسن خیلی به حق الناس حساس بود. یادم هست وقتی نان سنگک می‌خریدیم و اگر ریگی داخلش بود، می‌رفت و آن را برمی‌گرداند. حتی وقتی کتابی را قرض می‌گرفت، اگر مسیر برگشتش متفاوت بود، زنگ می‌زد و اجازه می‌گرفت که همراه مسیرش وسیله دیگری هم ببرد، چون می‌گفت استفاده شخصی از بیت‌المال حرام است.

هر شب قبل از خواب، دستم را می‌بوسید. حتی شب‌هایی که من خودم را به خواب می‌زدم، صبح زنگ می‌زد و می‌پرسید: «بابا! از من راضی هستی؟» این اخلاقش برایم همیشه ماندگار است.

شما اشاره کردید که در کنار این داغ، نگاهی به مسائل سیاسی و منطقه‌ای هم عمیق‌تر شده. درباره جنگ ۱۲ روزه و پیامدهایش برای ایران چه نظری دارید؟

بزرگ‌ترین دستاورد این جنگ برای ملت ما، همبستگی بود. دشمنان فکر می‌کردند می‌توانند بین ملت ایران شکاف بیندازند، اما برعکس، ملت ما متحدتر شد. ملت ما، با هر قومیت و دیدگاه سیاسی، زیر پرچم مکتب امام حسین (ع) کنار هم ایستاد.

هر وقت تهدیدهای بزرگ ایجاد می‌شود، همبستگی ملت ایران هم بیشتر می‌شود. من این را به بعضی از سیاستمداران خارجی هم می‌گویم. مثلاً به نتانیاهو باید گفت: قبل از اینکه اسم ایران را بیاوری، هفت بار دهانت را خاکمال کن. تو هنوز نمی‌توانی برای ملت خودت تصمیم‌گیری، چه برسد به ملت ایران. کشوری که بیش از ۱۰ درصد جمعیتش مهاجرت کرده‌اند و حتی زبان رسمی واحدی ندارد، چگونه می‌خواهد برای ما نسخه بپیچد؟

شما در صحبت‌هایتان چند بار به فرمایشات رهبر انقلاب اشاره کردید. این سخنان چه تأثیری بر نگاه شما دارد؟

شکوه همدلی در اربعین شهدای اقتدار سرباز سپاه



مراسم، «ایثارگران و همahنگی خانواده شهدا»، «هماهنگی و مدعوین»، «پشتیبانی و ایمنی» و «روابط عمومی» فعالیت خود را آغاز کردند.

کمیته فرهنگی-تبلیغی با تولید و توزیع سه هزار نسخه پوستر شهدای سرباز، طراحی بیلبردها، بنرها و بک گراند های مراسم، تهیه کلیپ های ویژه، و هماهنگی اجرا کنندگان برنامه، بخش هنری و محتوایی مراسم را مدیریت کرد.

کمیته ایثارگران وظیفه هماهنگی کامل اعزام و اسکان خانواده های شهدا، استقبال ویژه از آنان و ایجاد فضایی صمیمانه و آبرومند را به عهده داشت.

کمیته پشتیبانی و ایمنی با تأمین محل اسکان، تدارک پذیرایی و ایجاد شرایط ایمن و منظم، پشت صحنه مراسم را به طور کامل پشتیبانی کرد.

کمیته روابط عمومی با پوشش رسانه ای پیش و پس از مراسم در سپاه نیوز و خبرگزاری ها، تولید مستند کوتاه و مدیریت فعالیت های تبلیغات محیطی، پیام مراسم را به جامعه منتقل ساخت.

همچنین کمیته هماهنگی و مدعوین با دعوت از فرماندهان ارشد سپاه و نمایندگان سازمان های عقیدتی-سیاسی دیگر نیروهای مسلح، فضای همدلی و همگرایی را در این رویداد تقویت کرد.

میدان داری سربازان در اجرای مراسم از جلوه های خاص این اربعین، حضور فعال سربازان فرماندهی دژبان کل سپاه بود که با پذیرایی در موكب حضرت علی اکبر (ع)، خوشامدگویی و راهنمایی میهمانان، ایجاد نظم، قرائت قرآن و همراهی در بخش های تشریفاتی، نقش پررنگی در برگزاری آیین داشتند. در بخش خواهران نیز، همکاران خواهر نمایندگی ولی فقیه در سپاه با احترام به مادران شهدا، مسئولیت هماهنگی و خدمت رسانی را بر عهده گرفتند.

مراسم باشکوه بزرگداشت اربعین شهدای اقتدار سرباز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روز پنجشنبه ۱۶ مردادماه، با حضور خانواده های معظم شهدا، فرماندهان، همزمان و جمعی از سربازان ولایت مدار، در حسینیة امام حسن مجتبی (علیه السلام) شهرک فجر برگزار شد.

این آیین معنوی که از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح به طول انجامید، با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و خوشامدگویی به حاضران آغاز شد. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسین راجی در سخنانی به تبیین جایگاه شهید و نقش سربازان در صیانت از امنیت و عزت ایران اسلامی پرداخت. قرائت پیام پدر شهید حسین ظفری، اجرای گروه سرود «نوی جنت» نیروی زمینی سپاه و مداحی، از دیگر بخش های مراسم بود.

در این گردهمایی، یاد و خاطره ۲۳ شهید سرباز سپاه که در جریان «جنگ تحمیلی ۱۲ روزه» از استان های آذربایجان شرقی، کرمانشاه، خوزستان، یزد، اصفهان، همدان، البرز و تهران به شهادت رسیده اند، گرمی داشته شد. هر یک از این شهیدان، روایتگر فصلی ناب از ایثار و شجاعت در مقام فرزند کارگر، هنرمند، مجاهد، پدر یا همسر بوده اند. در بخش پایانی مراسم، حجت الاسلام والمسلمین حاجی صادقی نماینده ولی فقیه در سپاه با حضور بر جایگاه، از خانواده های شهدای سرباز با اهدای لوح تقدیر، هدیه نقدی و تابلو فرش مزین به تصویر فرزند شهیدشان، تجلیل و دلجویی به عمل آورد.

● سازمان دهی دقیق و همکاری همه جانبه

به منظور برگزاری هرچه باشکوه تر این مراسم، «ستاد اربعین شهدای سرباز سپاه» به ریاست سردار سرتیپ پاسدار فرجیان زاده تشکیل و پنج کمیته تخصصی شامل «فرهنگی-تبلیغی و برگزاری



که با اشک و آغوش‌های گرم همراه بود و حضار را به یاد مادران شهیدان دفاع مقدس انداخت.

● آثار و برکات

برگزاری مراسم ملی اربعین شهدای اقتدار سرباز سپاه، پیامدهای گسترده‌ای در ابعاد انسانی، سازمانی و اجتماعی به همراه داشت. در بُعد انسانی، خانواده‌های معظم شهدا ضمن تجربه قدردانی عمومی، با تقویت منزلت اجتماعی و تسکین آلام خود، پیوند عمیق‌تری با نظام جمهوری اسلامی یافتند. برای سربازان شاغل و سابق، این رویداد انگیزه خدمت و غرور سازمانی را ارتقاء داد و زمینه الگوبرداری رفتاری و پیوند معنوی با فرهنگ ایثار را فراهم ساخت. در سطح مدیریتی، مراسم موجب افزایش سرمایه اجتماعی، همگرایی بین نهادها، ارتقاء اعتبار مسئولان و تثبیت رویکرد فرهنگی پایدار شد. همچنین، در عرصه اجتماعی و رسانه‌ای، این آیین به انسجام ملی، ارتقاء احترام به سربازان، تقویت گفت‌وگو، مقاومت، اثرگذاری مثبت بر نسل جوان و شکل‌گیری آرشیوی فرهنگی-تاریخی برای بهره‌گیری‌های آموزشی و پژوهشی انجامید.



● یادمان فراموش نشدنی

این آیین، تنها یادبودی برای ۲۳ شهید سرباز نبود، بلکه فرصتی برای گرامیداشت ۳۶ جانباز سرافراز همان واقعه نیز شد؛ جانبازانی که امروز با افتخار، زخم‌های خود را نشانی از وفاداری به ایران می‌دانند. برگزاری مراسم اربعین شهدای اقتدار، پیامی روشن به نسل امروز داد:

امنیت، حاصل نیایش‌ها، خون‌ها و ایستادگی دلاورمردانی است که حتی نوجوانی و جوانی‌شان را وقف دفاع از میهن کردند.

● تقدیر از خانواده‌های نورانی شهدا

در بخش پایانی برنامه، حجت‌الاسلام والمسلمین حاجی‌صادقی، نماینده ولی‌فقیه در سپاه، ضمن عرض تسلیت و دلجویی، با اهدای لوح تقدیر، هدیه نقدی و تابلوفرشی مزین به تصویر شهید هر خانواده، از پدران و مادران و همسران شهدا قدردانی کرد؛ لحظه‌هایی





شعر شهادت و شهامت

با خنده ای که عکس تو در بر گرفته است
دیوار خانه چهره ی دیگر گرفته است
بعد از تو برق شور و شعف را هجوم اشک
از چشم های خسته ی مادر گرفته است
بی شک شبیه کوچه ی ما، کوچه های عرش
از نام پر شکوه تو زیور گرفته است
حالا منم، کنار تو، اینجا که پر زدی
اینجا که خاک، بوی کیوتر گرفته است
ای انعکاس دست علی! برق ذوالفقار!
افلاک، پشت نام تو سنگر گرفته است
اینجا، نماز چلچله ها رو به دست توست
دستی که رنگ غیرت حیدر گرفته است
چشمان من همیشه همین جا کنار توست
اینجا که خاک، بوی کیوتر گرفته است...

کوله باری پر زمهر انبیا دارد شهید
سینه ای چون صبح صادق، باصفا دارد شهید
این نه خون است ای برادر بر لب خشکیده اش
بر لب خونرنج خود، آب بقا دارد شهید
گرچه در گرداب خون، خوابیده آرام و خموش
با نوای بینوایی، بس نوا دارد شهید
کعبه ی دل را زیارت کرده با سعی و صفا
در ضمیر جان خود، گویی منا دارد شهید
دانی از بهر چه جانبازی کند در راه دوست
چون طواف کعبه را در کربلا دارد شهید
تا مس ناقابل خود را بدل سازد به زر
در رگ دل جوهری از کیمیا دارد شهید
پیکر عریان او در خاک و خون افتاده است
از شرف بر جسم خود خونین قبا دارد شهید

سوز یک پروانه را سرباز می داند فقط
داغ یک ویرانه را سرباز می داند فقط
سختی دوران خدمت، دوری از یار و دیار
ماتم این خانه را سرباز می داند فقط
اشک غم در چشم مادر میزند سوزی به دل
گریه ی بی شانه را سرباز می داند فقط
زخمه ای افتاده جانا اندرون سینه اش
قدرت مردانه را سرباز می داند فقط
چون لباس رزم بر تن کرده آن مرد دلیر
بُرج بی گلخانه را سرباز می داند فقط
با فنون مختلف راهی شده او در نبرد
فتنه ی بیگانه را سرباز می داند فقط
آتشی افتاده بر لب های خشک ای رفیق
هرم آتشیخانه را سرباز می داند فقط

سرباز من! افتخارمیهن بودی
قدقامت عشق، یارمیهن بودی
دردره ی هولناک شب محوشدی
حقا که جان نثارمیهن بودی!...



انتقال، سربازان با کنایه می‌گفتند: «اگر ۲۴-۲۴ بودی بهتر بود تا بروی عملیات، عملیات هر روز و هر شب آماده‌باش دارد و ممکن است منزل نروید.» واقعاً هم همینطور شد و من ۱۰ شب را در پادگان ماندم.

اما شما هم اگر در آنجا بودید دوست نداشتید به خانه بروید چرا که چیزهایی در آنجا می‌دیدید که فقط در کتابها می‌توانستی بخوانی؛ صفا، صمیمیت و فضایی پر از کار آنجا را به گلستان تبدیل کرده بود. جملات محبت‌آمیز و خواهشی جای دستور مافوق را گرفته بود، و کار شبانه‌روزی بدون استراحت، به سنگر خدمت تبدیل شده بود. در یک کلام خلاصه کنم: بوی جبهه را می‌شد در آنجا استشمام کرد و شهدای زنده را دید.

فرمانده آنجا، فردی مخلص، انقلابی و خستگی‌ناپذیر به نام آقای علیپور بود. اگر درجه‌های او را روی لباس سبز نمی‌دیدید، هیچگاه متوجه نمی‌شدی که او یک فرد عادی است یا فرمانده؟ باید عنوان این لباس را بگذاریم جامه سبز سربازان امام زمان (عج). الحق و الانصاف، آقای علیپور زبینه این جامه‌ای بود که شهدا با خون پاک خود برایمان به امانت گذاشته‌اند.

در این مدت، من از این سرباز امام زمان چیزهایی دیدم که احساس می‌کردم در جبهه و در رکاب امام در حال خدمت هستم. در طول آن ۱۴ روزی که توفیق خدمت به آن مجموعه را داشتم، دیدم که کلمات «سرهنگ»، «سرگرد» و «سروان» جای خود را به کلمه زیبای «برادر» داده بودند و همگی به جای شانه‌خالی کردن از کار و دستور دادن، با جان و دل مشغول خدمت بودند و هیچکس بر دیگری برتری نداشت، مگر در ایمان.

ایمان واقعی را من در لحظه‌ای دیدم که خستگی کار مداوم و شبانه‌روزی در چهره همه پاسداران عملیات موج می‌زد، اما وقتی می‌دیدند فرماندهان‌شان حتی برای حمام رفتن و به خانه برگشتن، به شستن سر خود در روشویی اکتفا می‌کنند، شرمندگی، خستگی‌شان را به همت و تلاش مضاعف تبدیل می‌کرد.

حتی زمانی که یکی از برادران پاسدار به اصرار خود فرمانده چند روز مرخصی گرفت، با کمال تعجب دیدیم که تنها ظرف چند ساعت به محل کار برگشت. بعداً فهمیدم که او سه فرزند و یک فرزند در راه دارد. شبی را به یاد می‌آورم که موقع شام بود و آن فرمانده حتی ناهار هم نخورده بود. به زور سایر همکارانش برای لحظاتی آمد تا نفسی تازه کند و توانش را برای ادامه خدمت بازیابی نماید. وقتی رسید، متوجه شد شام آن شب متفاوت و پرزرق و برق به نظر می‌رسد. پرسید این شام از کجا آمده؟ فهمید که از معاونت دیگری آورده‌اند و سربازان شام دیگری دارند. به نمازخانه معاونت آمد و بعد از اتمام نماز، گفت که شام را با سربازان می‌خورم و همان سیب زمینی و تخم مرغ را خورد. بله، آنجا بود که می‌توانستی معنی واقعی اخلاص و جهاد در راه خدا را در سربازانی خادم و جان‌برکف ببینی. قطعاً جنگ امر مطلوبی نیست، اما واقعاً دلم برای خدمت در آن سنگر اخلاص و خشوع تنگ شده است و آرزوی شهادت در رکاب امام زمان (عج) را در کنار آن فرمانده و همسنگرانش آرزو می‌کنم.



بوی جبهه

جمعه‌ای بود، آخرین ساعت نگهبانی من و اولین ساعات بامداد آن روز پرماجرا روی برجک نگهبانی اعلام کردند: «آمادگی و هوشیاری ۱۰۰ درصد» کسی نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده است. همه متعجب بودند و می‌خواستند هرچه زودتر دفترچه‌های نگهبانی ۲۴ ساعته خود را مهر کنند و از پادگان خارج شوند، اما ناگهان دستور آمد که همگی ممنوع الخروج هستند.

کم کم زمره حمله به کشور در بین سربازان پیچید. یکی از پاسداران که از داخل پادگان خبر داشت، نقل می‌کرد که حمله‌ای در شرف وقوع است. مدتی بعد، یکی دیگر از سربازان آمد و گفت که سردار سلامی و باقری را با موشک شهید کرده‌اند. این شایعات رفته‌رفته قدرت گرفتند، تا اینکه پس از چندین ساعت، دستور ممنوع الخروجی لغو شد. طولی نکشید که متوجه حمله رژیم صهیونیستی به حریم کشورمان شدیم.

روزهای بعد، دستورالعمل جدیدی آمد: تمام نیروهای وظیفه پادگان باید از معاونت‌ها به قرارگاه منتقل شوند. من نیز از این قاعده مستثنا نبودم و از مدیریت قضایی به معاونت عملیات منتقل شدم. بعد از



گفت‌وگو با سرباز فعال قرآنی

انشاءالله در آینده نیز در این زمینه فعالیت خواهم داشت تا بتوانم حداقل رونق بخش مسجد محله خود باشم.

توصیه شما به مسئولین سپاه برای توجه بیشتر به قرآن و ترویج بیشتر فرهنگ قرآنی چیست؟

مهمترین توصیه بنده به مسئولین سپاه این است که هر سربازی وارد رده شد، طبق استعداد ایشان در زمینه مورد علاقه خود بکارگیری شود. همچنین می‌توان افراد علاقه مند به حفظ قرآن را شناسایی کنند تا در طول خدمت بتوانند حافظ بخش اعظمی از قرآن شوند.

چه توصیه ای به دیگر سربازان برای گرایش و توجه بیشتر به قرآن دارید؟

خیلی مواقع است که سربازان با اینکه هیچگونه مشکل خاصی ندارند اما در دل هایشان حس ناآرامی و آشوب دارند. در اینگونه مواقع با خواندن قرآن و یا حتی نگاه کردن به صفحات قرآن کریم نیز موثر است و آرامش ایجاد می‌کند.

در حال حاضر در حوزه تخصصی مشغول چه فعالیت‌هایی هستید و پیشنهاد جنابعالی به عموم جامعه برای استفاده و بهره‌مندی از قرآن چیست؟
همانگونه که قبلاً مطرح شد بنده در کنار خدمت مقدس سربازی، به عنوان نوحه خوان هیئت دمام زنی شهرستان گراش هستم و پیشنهادم به سربازان کشورم و عموم مردم این است که تا می‌توانیم در تمسک جستن به قرآن و اهل بیت علیهم السلام بکوشیم تا انشاءالله عاقبت بخیر شویم.



لطفا خودتان را معرفی کنید.

بنده سید عباس مجلسی هستم متولد ۱۳۸۵ در شهرستان گراش استان فارس

برنامه قرائت قرآن و اذان شما به چه نحوی بوده است؟

اینجانب از آغاز سال ۱۴۰۴ به عنوان سرباز به جمع کارکنان ناحیه مقاومت بسیج سپاه گراش پیوستم. با توجه به حضور حافظ کل قرآن کریم سروان پاسدار عبدالرضا ابراهیمی در این رده، ایشان با توجه به شناخت قبلی در زمینه نوحه خوانی، بنده را به سمت رشته های قرائت قرآن و اذان سوق دادند و آموزش های مورد نیاز را در زمینه تجوید و صوت و لحن را به بنده آموختند و با لطف و عنایت خداوند متعال توانستم در مسابقات قرآن کریم سپاه پاسداران در رشته اذان، در سطح استان فارس مقام اول را کسب کنم.

تاکنون چه عناوینی را در این حوزه کسب نموده اید؟

کسب رتبه اول رشته اذان در استان فارس و ان شاءالله امیدوارم در مسابقات کشوری نیز حائز مقام برتر شوم.

عامل موفقیت خود را در زمینه اذان/قرائت قرآن چه می‌دانید؟

مهمترین عوامل، این استعداد خدادادی صدا و صوت بنده است که با تشویق خانواده و بخصوص استادام جناب سروان ابراهیمی باعث این موفقیت شد.

در زمینه اذان/قرائت قرآن برای آینده‌ی چه برنامه‌هایی را مد نظر دارید؟

راهکارهای ارتقای انس و الفت میان سربازان وظیفه

♦ نیروی انسانی، به خصوص نسل جوان، بزرگ ترین سرمایه هر کشوری می باشد. مدت دو سال حضور جوانان (در بهترین دوران عمر)، برای خدمت سربازی فرصت بسیار مناسبی جهت آگاه کردن آنان نسبت به وظایف دینیشان می باشد؛ زیرا جوان دارای روحیه ای است که به طور طبیعی رغبت زیادی به درک مسائل مذهبی دارد و گفتارهای دینی را با کمال علاقمندی پذیرا می شود. فراهم ساختن بستر مناسب و مجال برای نیروی پر قدرت جوان در دوران سربازی، تنها در صورتی امکان پذیر است که مبلغان و مربیان، با سربازان تعامل و همکاری مناسبی داشته باشند و به روشهای صحیح با آنان برخورد نمایند در این میان، گرچه سربازی توفیقی اجباری است؛ ولی مبلغ می تواند با استفاده از این فرصت، سرباز را به سمت ارزشهای الهی و علاقمندی به اسلام، انقلاب، نظام و ولایت، هدایت کند. معروف است که: گاهی توفیق اجباری، جذب اختیاری به همراه دارد ♦

توانند پادگانها را به مراکزی معنوی، اخلاقی و علمی تبدیل کنند و نقشی ارزشمند در تقویت روحیه و انگیزه و دانش و بینش سربازان ایفا کنند فعالیتهای زیر می تواند، در برنامه ریزی فرهنگی پادگانها مورد توجه فرماندهان و روحانیون گرامی قرار گیرد.

راه اندازی گروه های مطالعاتی با گرایش سبک زندگی دینی توسط روحانی؛

برگزاری همایشهای سبک زندگی اسلامی با حضور و گفتگوی خود سرباز و حضور روحانی جهت پاسخگویی به سؤالات اجتماعی؛ حلقه های دوستی و معرفتی که افراد این حلقه ها، ارتباط خود را بعد از سربازی نیز ادامه دهند و از مسائل یکدیگر مطلع شوند و برای رفع مشکلات و کمک به یکدیگر گام بردارند؛

برپایی جلسات قرائت حدیث، به نحوی که در جلسه هر یک از سربازان حدیثی از اهل بیت (علیهم السلام) را بخواند و مختصری در مورد آن صحبت کند؛

مقاله نویسی با عنوان «تنها امید در تنهاترین لحظات من» که در آن سربازان نقش امید به خدا و پناه بردن در تنهایی و سختیها را به خدا، ترسیم می کنند؛

حلقه انس که در هر جلسه به موضوعی از موضوعات سبک زندگی پرداخته می شود، مثل معامله پرسود که در آن آثار و برکات معامله با خدای متعال در زندگی و خشنودی حضرت حق مورد توجه قرار گیرد؛

برگزاری مسابقه کتبی حلقه انس در زندگی اسلامی با موضوع آرزوهای مقدس برای جهت دهی آرزوها در سربازان و پیشگیری از آرزوهای مادی گرایانه.

بیانات رهبری پیرامون سربازی

فرمانده معظم کل قوا درباره سربازی می گوید: سربازی واقعاً مقدس است که در جنگ و صلح در صف اول نیازهای کشور قرار دارد. سربازها باید خدا را شکر کنند که در محیطی قرار گرفته اند که زمینه کسب علم و معرفت و فراگیری فضایل و تقوا در آن فراهم است و برای شکر این نعمت باید در سربازی کوشا باشند.



نیما سرمست گفتارودی

تقویت روحیه تعبد

وظیفه مبلغ دینی، افزایش ایمان و معنویت جوانان می باشد. برای یک سرباز، دوران سربازی فرصت بسیار مناسبی است تا روحیه تعبد را در خود افزایش دهد. اولین قدم برای کمک کردن به سربازان، تحریک حس خداجویی و عبادت و بندگی در آنان است. باید به سرباز فهماند که خداخواهی، عبادت و رضای الهی، اساسی ترین وسیله سعادت انسان است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره اهمیت و فضیلت عبادت در دوران جوانی می فرماید: «فَضَّلُ الشَّابَّ الْعَابِدَ الَّذِي يُعْبُدُ فِي صَبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي يُعْبُدُ بَعْدَ مَا كَثُرَتْ سِنُهُ كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ، فَضِيلَتُ وَ بَرْتَرِي جَوَانِي كَهْ دَر نُو جَوَانِي بَه عِبَادَتِ خُدا رُوی آورده است، در مقایسه با بزرگسالی که در بزرگسالی به بندگی پرداخته، مانند برتری پیامبران بر سایر انسانهاست

و در حدیث دیگری با تأکید بیش تر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ أَنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِ (همانا خداوند به جوانی که بندگی را پیشه خود ساخته است، بر فرشتگان افتخار می کند و می فرماید: به بنده ام نگاه کنید که برای رضای من، شهوت (حرام)ش را ترک کرده است روحانی به سربازان توصیه اکید کند که سربلندی و افتخار واقعی در

سایه ایمان به خداست و بهترین مردم نزد خدا، با تقواترین آنهاست. این کلام (به طور قطع) روحیه تعبد را در میان سربازان ایجاد خواهد کرد.

روش های جذب سربازان

روحانیون فعال در نیروهای نظامی و انتظامی و مدیران فرهنگی و مسئولان عقیدتی سیاسی با برنامه ریزی و تلاش مخلصانه، می





قدرت مادران شهدا به خاطر ایمان شان است

بعضیها دو، سه یا چهار فرزندشان به شهادت رسیدند. این، چه نیرویی است که به زنی که فرزند خودش را عاشقانه دوست میدارد، آنچنان قوتی میبخشد که در مقابل شهادت فرزند یا فرزندانش چنین قدرتی را از خود نشان میدهد؟ این، از ایمان است.



حکم اعدام نتانیاهو

وسران رژیم صهیونی
باید صادر شود

این کاری که رژیم صهیونی در غزه و لبنان کرده، پیروزی نیست
جنایت جنگی است. حالا حکم بازداشت اینها را صادر کرده اند؛
این کافی نیست! حکم اعدام نتانیاهو و سران جنایت کار
این رژیم باید صادر شود.

رهبر انقلاب اسلامی | ۱۴۰۳/۰۹/۰۵